

مردم! برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کنید

در صفحه ۵

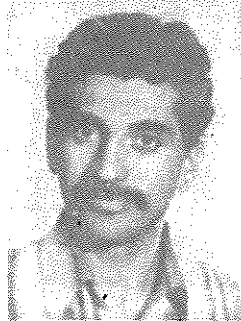
دوره دوم - سال سوم - مهر ماه ۶۵ - قیمت ۳۰ ریال

شماره ۲۹

فدائی

ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران

"شرف" نمونه شرافت انقلابی



کسانی که سالها بعد و برای اولین بار شرف را با چهره‌های آرام و صبور، چشمان نجیب و موهای سفید شده می‌دیدند، نمی‌توانستند دریابند که در پس این آرامش چه روح سرکش و مقاومی در تلاطم است و چه پایداری و ایمان سترگی، شکنجه و شکنجه‌گران سالهای ۴۹ و ۵۰ قزل قلعه را بهیچ گرفته و شکست داده است.

صفحه ۲۰

جان‌گراگان و سگان

از هم جداست

در رژیم جمهوری اسلامی، جبهه‌ی "جنگ قدرت" جناحها و دسته‌بندیها و باندهای درون رژیم، جبهه گسترده‌ای است، در این جبهه، وقته‌های کوتاه، تنها فرصتی برای تجدید قوا و یافتن موقعیت و بهانه‌های دیگر برای تعرض علنی و کشکشیهای جدید، بشمار می‌روند.

در ۱۹ خرداد ماه گذشته، بدنبال جنجال آفرینی پیرامون مدارس چیت‌چیان و مدرس که بهانه‌ی تعرض طرفداران گسترش بخش خصوصی و تشدید کشکشیها بود، شخص خمینی باردیگر ناگزیر از دخالت در کشکشی جناحها و دسته‌بندیها شده حفظ "وحدت" در گرو امتیازات جدیدتر بخش خصوصی و بورژوازی تجاری بوده.

خمینی در آن تاریخ، ضمن دفاع از دولت موسوی و ضرورت "نظارت" دولت بر امور، رهنمود و دستور اصلی خود را چنین صادر کرد "مردم راه در تجارت شرکت دهید، در همه امور شرکت دهید، مدارس را که مردم میخواهند درست کنند، کارشکنی نکنید برایشان....."

اظهارات و رهنمودهای خمینی، نشانه برد تازه بورژوازی تجاری و طرفداران گسترش بخش خصوصی در آن دور از کشکشیهای جناحها و دسته‌بندیهای رقیب درون رژیم اسلامی بوده.

هاشمی رفسنجانی در توضیح دستورالعمل خمینی، و با اشاره به وجود جناحها و دسته‌بندیهای درون رژیم و تأکید بر "وحدت" اظهار امیدواری کرد که رهنمودهای خمینی در مورد تعیین حدود وظائف دولت و حقوق بخش خصوصی مراعات شود و نیروهایی که مخاطب خمینی بوده‌اند "اینجور نکنند که ناصیح‌انام روی زمین بمانند".

اما "برادری" و "وحدت" جناحها و دسته‌بندیهای درون رژیم، "برادری" و "وحدت" دزدان و غارتگران بر سر تاراج ثروت‌های ملی و استعمار کارگران و توده‌های زحمتکش است. آنان بر سر اصل غارت و بقیه در صفحه ۲

"امواج انسانی" در مسلخ جنگ

* هم اینک جمهوری اسلامی بیش از ۶۰۰ هزارتن را در جبهه‌های جنگ مستقر کرده است و می‌خواهد باتوسل مجدد بر "تاکتیک امواج انسانی" بار دیگر ده‌ها هزارتن از فرزندان مردم ایران را به گوشت دم توپ بدل کند.

صفحه ۳

مدرسه و دانشگاه را به سنگر مبارزه علیه رژیم تبدیل کنیم

* بیش از ۳ میلیون نوجوان ۶ تا ۱۸ ساله بطور کامل از تحصیل محرومند. تعداد دانشجویان ۳۳ دانشگاه کشور که در سال تحصیلی ۵۸-۵۷ بیش از ۱۸۰ هزار دانشجو بودند، امروز کمتر از یک سوم رقم پیشین است. وضع ۱۱ موسسه آموزش عالی از این هم بدتر است. بیش از ۵۰ درصد کادر آموزشی دانشگاهها، دبیرستانها و مدارس از کار برکنار شده‌اند.

صفحه ۹

تعاونی‌ها
* بناگفته آقای وزیر مسکن مشکل پرداخت اجاره خانه هم با صدقه دادن درست می‌شود و مستاجرین که زیر فشار اجاره‌های سنگین کمرشان تاشده می‌توانند به بینگاههای خیریه که البته وجود هم ندارد - مراجعه و با صدقه گیری اجاره خود را تامین کنند!

صفحه ۷

مشکل مسکن کارگران

* حزب کمونیست فیلیپین سیاست تحریم انتخابات را تقدیمی کند

صفحه ۱۵

* گسترش دموکراسی و شکوفائی هنر و ادبیات

صفحه ۱۹

* چشم درون دیگ های خالی می‌جوشد

صفحه ۴

سیاست‌های ضد دهقانی رژیم در کشاورزی



صفحه ۶

بحران صنعتی ایران

* اقتصاد بحران زده کشور باید سالانه حداقل ۱۵ میلیارد دلار کالا برای حفظ سطح فعلی تولید وارد کند، در حالی که درآمد ارزی دولت برای سال ۱۳۶۵ کمتر از ۱۰ میلیارد دلار پیش‌بینی شده است. بخش مهمی از این درآمد صرف سودهای جنگ‌افروزان رژیم می‌شود و بخش دیگری از آن نیز ناگزیر به واردات کالاهای اساسی مصرفی از قبیل گندم و گوشت اختصاص می‌یابد. نتیجتاً تنها بخش ناچیزی از نیازهای صنایع وابسته برطرف می‌گردد.

صفحه ۱۲

در راه صلح کار آزادی مبارزه کنیم

بقیه از صفحه ۱ جان گرگان و سگان از هم جداست
چپاول مردم "وحدت دارند" اما بر سر میزان سهم خود از این غارت و برسر چگونگی تقسیم قدرت، با یکدیگر در "کشکش" و "تنازع" انده در این کشکش‌ها، آنان "نصایح امام را زمین" می‌گذارند، از هر موقعیتی برای تضعیف حریف و پیشبرد مقاصد خود استفاده میکنند و آماده‌اند تا بدندان کینه شکم حریف یکدیگر را پاره کنند.

بورژوازی تجاری و طرفداران گسترش بی‌قید و شرط بخش خصوصی که دامنه قدرت و نفوذشان در شورای نگهبان، حوزه علمیه، جامعه روحانیت، حزب جمهوری اسلامی، مجلس، و در بازار و مراکز تجارت و توزیع بسط دارد، متناسب با افزایش قدرت اقتصادی و سرمایه‌های هنگفتی که انباشت کرده‌اند، خواهان بگاری سرمایه‌های خود در بخشهای تولیدی، تصاحب سهم بیشتر در عرصه‌های اقتصادی و کسب مواضع کلیدی در قدرت سیاسی تا برکناری کابینه موسوی و جایگزینی آن هستند.

بحران اقتصادی - سیاسی رژیم، کاهش درآمداری، وخامت وضعیت تولید و تعطیلی کارخانجات، ناتوانی و استیصال دولت در مواجهه با این مسایل، تداوم جنگ و بی‌بست جبهه‌ها و گسترش ناراضی‌ت‌ها، موقعیت‌ها و زمینه‌های مناسبتری را برای گسترش تعرض بورژوازی تجاری و مدافعین بخش خصوصی فراهم می‌آورد.

روزنامه رسالت، ارگان سیاسی - تبلیغی این جناح، در پیشبرد مقاصد خود از زمینه‌های یادشده بهره‌گیری می‌کند و تعرض به جناح مقابل را تشدید می‌کند. در نتیجه تشدید این تعرض و کشکش‌ها، بار دیگر خمینی، خود را ناگزیر از مداخله در کشکش و "جنگ قدرت" جناحها و دسته‌بندیهای رقیب درون رژیم، دیده است اما اینبار برخلاف اظهارات ۱۹ خرداد، لبه انتقاد و عتاب خمینی در ۹ شهریور یعنی فاصله کمتر از ۳ ماه متوجه تعرضات و پرده‌دریهای مخالفین دولت و مشخصا متوجه روزنامه رسالت بوده خمینی با اشاره به بعضی "قلمها" و "زبانهای" که "نظام" را تضعیف می‌کنند به آنان هشدار داد که همیشه "نصیحت" و "ملایمت" نخواهد بوده خمینی، همچنین با این هشدار که کشکش و نزاع جناح‌ها و دسته‌بندیها اساس رژیم را به خطر می‌اندازد خطاب به گردانندگان روزنامه رسالت هشدار داد: "توئی که بر بیداری مینویسی ما و رشکته هستیم، توئی که این حرفها را می‌نویسی، این برای اسلام مضر است نه برای دولت".

خمینی همچنین بنظور تعدیل و تبلیغات و پرده‌دریهای بورژوازی تجاری و طرفداران بخش خصوصی و برای "مصلحت" اساس رژیم جمهوری اسلامی مخاطبین خود را مورد تهدید قرار داد: "اگر مصلحت اسلام اقتضا کند و انسان ببیند که از روی ادراک می‌خواهند لطمه بزنند و شناسایی هم ممکن است شده باشند، آنوقت وضع دیگری پیش می‌آید".

اظهارات خمینی، زمینه و فرصت تعرض سیاسی - تبلیغی متقابل طرفداران بخش دولتی و کابینه موسوی را علیه جناح مقابل و برای کند کردن حملات آن فراهم آورده طرفداران بخش دولتی که مصالح عمومی رژیم جمهوری اسلامی را در نظر دارند، ضمن

آن که از بخش خصوصی، فعالیت آزاد سرمایه‌تجاری، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در تولید، واگذاری بخشهای از موسسات تولیدی دولتی و دولتی شده به بخش خصوصی حمایت می‌کنند اما خواهان حفظ بخش مهمی از صنایع کلیدی و امر سیاست‌گذاری و کنترل سیستم تولید و توزیع دولتی هستند آنان با گسترش بی‌قید و شرط بخش خصوصی و با بلندپروازیه‌ها و جاه‌طلبیهای بورژوازی تجاری و طرفداران بخش خصوصی برای کسب موقعیت برتر در "قدرت سیاسی" مخالفانده روزنامه‌های کیهان و اطلاعات، جمعی از نمایندگان مجلس، وزرا و برخی از روحانیون، با استناد به اظهارات خمینی، ضمن دفاع از دولت، نیروهای مخالف را مورد تعرض قرار دادند.

روزنامه کیهان با اشاره به سوابق سه‌ساله کشکش‌ها و کج‌دار و مریزهای میان جناحها و دسته‌بندیها و با اشاره به سه‌سال نصیحت و عتاب خمینی نسبت به مخالفین دولت، در یک حمله شدید به مخالفین دولت نوشت که "سخن از امواج توطئه‌ای است که با سنگ‌اندازی بازیگران قدرت و ثروت، بر بستر کج‌اندیشی و عافیت‌جوئی و قشری‌نگری یا می‌گیرده... زمان، زمان توجه به عمق توطئه‌هایی است که راستایی جز نابودی انقلاب و اسلام ندارد... اما نویسنده کیهان که خود نیز بخوبی از قدرت و توان جناح مقابل و امتداد نفوذ آن در تمامی سطوح و ارگانهای رژیم مطلع است، جانب احتیاط را از دست نمی‌دهد و برای تعدیل آنچه که خود گفته است، بلافاصله اضافه می‌کند که: "البته زمان، زمان کینه‌جوئی و انتقام نیست... زمان، زمان اصلاح و تطهیر... است... یادداشت روز کیهان ۱۱ شهریور ۶۸".

برخی نمایندگان مجلس نیز با اشاره به مطالب اقتصادی روزنامه رسالت و درج آمار و ارقام مربوط به وضعیت اقتصادی دولت، حملات شدیدی را از بلندگوهای مجلس علیه جناح مخالف و روزنامه رسالت صورت دادند گفته‌های این نمایندگان در نوع خود شدیدترین و آشکارترین حملاتی بود که علیه جناح مخالف صورت گرفته.

آیت‌الله مشکینی نیز با اشاره مستقیم به روزنامه رسالت عنوان کرد که "ایدواریم که دست‌اندرکاران روزنامه مذکور پس از سخنان امام در روش گذشته خود تجدیدنظر اصولی کنند و در مسیر اهداف و آرمانهای انقلاب اسلامی قرار گیرند".

اما علیرغم نوشته‌های تندوتیز روزنامه کیهان، علیرغم افشاگریها و تهدیدات برخی نمایندگان مجلس و مهتر از همه علیرغم همان تهدید خود خمینی مبنی بر اینکه ممکن است "وضع دیگری پیش بیاید"، تناسب واقعی قدرت و موضع اصلی گردانندگان رژیم درباره کشکشها و "جنگ قدرت" جناحها و دسته‌بندیها را باید از اظهارات و تأکیدات هاشمی‌رفسنجانی و منتظری، استنتاج کرد.

هاشمی‌رفسنجانی خطاب به نمایندگان مجلس که حملات تندی را علیه جناح مخالف دولت صورت می‌دادند و علیرغم اظهارات شعارگونه آنان، در جلسه مجلس عنوان کرد که "آقایان مواظب باشند که بحثها بر اساس فرمایشات امام منجر به تفرقه جدیدی نشود نظراصلی امام ضمن حمایت از دولت، وحدت و یکپارچگی بوده است و خود شامه تشخیص می‌دهید و روزنامه‌ها هم تشخیص می‌دهند که مسایل

را بطرف یکپارچگی و همگاری پیش ببرند، خواهش میکنم مواظب باشید..."

سه هفته پس از اظهارات خمینی و تداوم برخوردها و تعرضات سیاسی - تبلیغی، منتظری در توضیح و تفسیر اظهارات خمینی و برای تعدیل برخوردها علیه جناح مخالف دولت، اظهار داشت "نظر امام حفظ وحدت تمامی اقشار است نباید از بیانات ایشان سوءاستفاده شود... اختلاف نظرها بین افراد نباید به کشکش و تنازع منجر شود... متأسفانه بعضی‌ها در اثر نهنختگی خود، فرمایشات ایشان را وسیله کوبیدن و اهانت به افراد و یا جناحهای روحانی قرار می‌دهند و اختلافات دیگری را بوجود می‌آورند، در صورتیکه نظرامام همیشه حفظ وحدت کلمه همه اقشار بوده..."

"وحدت کلمه" جناحها و دسته‌بندیهای رژیم، "وحدتی" است بر سر غارت و استثمار توده‌ها اما آنان بر سر تقسیم همین غارت و بر سر کسب قدرت بیشتر، همیشه در "کشکش" و "تنازع" هستند "کشکش" و "تنازع" میان جناحها و جدائی جان این گرگان و سگان را خود روزنامه جمهوری اسلامی چنین بیان کرده است: "نفرت ما از یکدیگر بیش از نفرت ما از دشمنان جمهوری اسلامی است" آری هنگام تقسیم طعمه، جان گرگان و سگان از هم جداست!

روزنامه جمهوری اسلامی همچنین به دشوار بودن سرانجام درگیریها و کشکشهای میان جناحها و دسته‌بندیها اشاره می‌کند در واقع هم کشکش میان جناحهای کنونی رژیم بسیار دشوارتر از کشکش‌های دوره زمامداری دولت موقت لیبرالها و دوره ریاست جمهوری بنی‌صدر است. در آن دوره‌ها، خمینی و اطرافیاناش برای بیرون راندن جناحهای مخالف از قدرت سیاسی، مقابله میان "اسلام" و مخالفین "اسلام" را وسیله قرار دادند در حالیکه اکنون "مقابله میان خود نیروهایی است که به اسلام وفادارند..."

رژیم جمهوری اسلامی که برای مردم ایران، حاصلی جز کشتار و نابودی و ستم و اختناق بیار نیاورده و در طول حیات ننگین خود جز به زبان قهر و سرکوب با کارگران و زحمتکشان و خلقهای ایران سخن نگفته است و سراپای جامعه را دستخوش بحران عمیق و همه‌جانبه کرده است، خود از درون گرفتار "کشکشها" و "تنازع" جناحها و دسته‌بندیهای رقیب است، واقعیت‌های آشکار "کشکشها" و "تنازع" رژیم جمهوری اسلامی، خود روشنترین نشانه‌های اضحلال و پوسیدگی درونی این رژیم، نابرحق بودن و سقوط آنرا بنمایش می‌گذارد.

گسترش و تشدید این کشکشها، در شرایط تداوم بحران اقتصادی، در شرایط گسترش نفرت و ناراضی‌ت‌ها از جنگ و از رژیم، در شرایط گسترش موج‌بیکاری و تعطیلی کارخانجات و توقف تولید و بالاخره در شرایط تداوم و گسترش مقاومت و رزمندگی در برابر سرکوب و اختناق، مستقیما بروحیه اعتراضی و مبارزاتی توده‌ها تأثیرات مثبت بجای می‌گذارد.

باشد که نیروهای انقلابی و مترقی از کشکشها و درگیریهای جناحها و دسته‌بندیهای رژیم فاسد و ضدردمی جمهوری اسلامی و از خودافشاگریهای آنان، برای تبلیغ و افشای گسترده‌تر ماهیت ضدانقلابی رژیم در میان توده‌ها و برای سازماندهی مبارزه انقلابی توده‌ای، هشیارانه بهره جویند!

مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا

"امواج انسانی" در مسلخ جنگ

موج بیوقفه تبلیغات و تهدیدات جنگ افروزان، بسیج و اعزام نیروهای انسانی آموزش ندیده و سرازیر کردن "تمام امکانات" در کوره‌های جنگ، از طرف گردانندگان رژیم جنگ و تباهی، طی ماه اخیر باز هم شتاب بیشتری گرفته است. هاشمی رفسنجانی سخنگوی شورایی دفاع با تأکید بر این دستورالعمل رژیم که "کسانی که بهر نحو می‌توانند جبهه را تدارک کنند خود را به مراکز مربوطه معرفی کنند" و اینکه "در مرحله اول دهه گردان و در صورت لزوم دهه گردان وارد معرکه خواهیم کرد"، بار دیگر سیاست جنایتکارانه رژیم مبنی بر قربانی کردن نیروهای انسانی آموزش ندیده و تبدیل آنان به گوشت دم توپ جبهه‌ها را آشکارا بیان می‌کند. خامنه‌ای در دومین سمینار ستادهای پشتیبانی جنگ سراسر کشور که بمنظور هماهنگی در بکارگیری "امکانات دولتی"، "امکانات مردمی" و "جذب نیرو" و چاره‌جویی مشکلات ناشی از رویگردانی هرچه بیشتر مردم و کاهش امکانات رژیم برگزار شده، تأکید کرد که "بدون تأخیر و سستی باید کار جنگ را تعقیب کنیم".

موسوی نخست‌وزیر در همین سمینار با اشاره به اینکه دولت "تمام امکانات" خود را در اختیار جنگ قرار داده است اظهار داشت "ما علیرغم اینکه در مورد اعتبار سایر دستگاهها بیش از ده میلیارد تومان صرفه‌جویی کرده‌ایم اما در مورد جنگ هیچگونه تغییری ندادیم و حتی به آن افزوده‌ایم. در حال حاضر ۳۰۰ طرح صنعتی و مهندسی توسط دستگاههای دولتی، در خدمت جنگ در حال انجام است".

هم اینک رژیم اسلامی بیش از ده هزار تن را در جبهه‌های جنگ مستقر کرده است و باز هم در صدد است تا با به گشتن دادن آنان، معادل همین تعداد را در ع ماهه آئینده به مسلخ جبهه‌ها روانه کند.

رژیم جمهوری اسلامی که با تنزل درآمد نفت به حد یک سوم درآمد گذشته، اکنون برای خرید بی‌حساب و کتاب ابزار و ادوات جنگی با دشواریهای جدی مواجه شده است، این کمبود را با تکیه مجدد بر "تاکتیک امواج انسانی" و تبدیل هرچه بیشتر جوانان به گوشت دم توپ جبران می‌کند.

همزمان با این تدارکات و بسیج و اعزام بیسابقه نیرو به جبهه‌ها، زمامداران رژیم، اسامال را "سال پایان جنگ و سال پیروزی" نامیده‌اند و در این باره به تبلیغات و جنگ روانی پرداخته‌اند.

هاشمی رفسنجانی، بعنوان سخنگوی شورایی دفاع، وعده داده است که "محرم اسامال، سرنوشت‌ساز است و فرماندهان نظامی طرح ضربه نهائی را آماده کرده‌اند". هاشمی رفسنجانی قبل از این نیز نیمه دوم اسامال را بعنوان زمان تعیین سرنوشت جنگ و منطقه اعلام کرده است.

موسوی اردبیلی نیز در ۴ مرداد ماه گذشته اعلام کرد که "رزمندگان اسلام دارند تجهیز می‌شوند تا کار رژیم صدام راتا پایان سال یکسره کنند". موسوی اردبیلی یکماه قبل از آن نیز عنوان کرده بود که "جنگ نباید به سال عر بکشد" و "ایران تصمیم گرفته در سال ۵۶ عر حمله کاری داشته و راه را بر صدام ببندد".

برای تعدیل این اظهارات و تاریخی که برای

"پیروزی جنگ" عنوان می‌شده، خامنه‌ای بعنوان رئیس شورایی دفاع در مصاحبه خود پیرامون حمله‌های آئینده چنین گفت "حمله ایران می‌تواند "ضربت موثر" باشد اما نهائی نباشده. ما اسامال هم این ضربات را ادامه می‌دهیم و نظام عراق را به رژیمی تبدیل می‌کنیم که نتواند بمانده".

رفسنجانی نیز برای تعدیل اظهارات قبلی اصطلاح "حمله نهائی" را به "حمله سرنوشت‌ساز" تغییر داد ولی اضافه کرد که "با حمله سرنوشت‌ساز خود جنگ را بجائی خواهیم رساند که کلیه رگهای امید صدام و حامیانش را پاره سازیم و آنها را ناچار به تسلیم در برابر خواستهای بحق خود نائیم". ۳ روز بعد از این اظهارات، هاشمی رفسنجانی در اظهارات مجدد خود پیرامون جنگ در ۲۹ مرداد عنوان کرد که "مقطع فعلی مناسب‌ترین زمان و شرایط برای رفتن به جبهه‌هاست. سرنوشت جنگ را در دو سه‌ماه آئینده رقم خواهیم زده".

هاشمی رفسنجانی یکپخته بعد در خطبه‌های نماز جمعه با صدای بلند و خطاب به نیروهای جبهه اعلام کرد "رزمندگان منتظر باشند تا فرمان حمله صادر شود".

اما زمامداران جمهوری اسلامی همزمان با بسیج و اعزام نیرو به جبهه و در همانحال که دم از "پیروزی در جنگ" و "ادامه جنگ تا پیروزی" و "سرنوشتی رژیم عراق بدست رزمندگان اسلام" می‌زنند به "مانورهای دیپلماتیک" و تاکتیک "سلب حمایت" حامیان منطقه‌ای و جهانی "رژیم صدام" متوسل شده‌اند. زمامداران جمهوری اسلامی که به ناتوانی خود در تغییر تعادل چشمگیر نظامی در جبهه‌ها وقوف دارند، در کنار شعار "سرنوشتی رژیم عراق" توسط رزمندگان اسلام، خواهان حذف "صدام" و "برکناری رژیم بعث" توسط خود "حامیان منطقه‌ای" و "جهانی" رژیم عراق هستند. آنها در عین حال بسیج و آمادگی نیروهای نظامی در جبهه‌ها را بعنوان پشتوانه‌ای برای تاکتیک‌های دیپلماتیک خود بکار می‌گیرند. مصاحبه هاشمی رفسنجانی در ۸ شهریور که با تیتراهای درشت "اظهارات مهم سخنگوی شورایی دفاع پیرامون مسائل مختلف جنگ تحمیلی" انعکاس یافت گواه این امر است. رفسنجانی در این مصاحبه بار دیگر سیاست "تهدید و تحویب" نسبت به کشورهای کوچک منطقه را تکرار کرده او گفت "همه این کشورها باندازه یک استان عراق هستند. اصولاً همه امکانات کشورهای خلیج فارس مانند سواحل نفتی، دستگاههای آب شیرین کن، کشتی‌های تجاری و دهه در تیررس ما هستند اما ما علناً نشان داده‌ایم که مصبور و بردباریم. مثلاً فاصله ما با جزیره بوییان کویت یک خور عبدالله است. البته تحمل نیز حدی دارده". هاشمی رفسنجانی در همین مصاحبه درباره رژیم عراق اعلام کرد که "اگر حزب بعث در عراق توسط یک کودتا ساقط شود و صدام از صحنه سیاسی عراق حذف شود، یکی از مهمترین خواسته‌های جمهوری اسلامی ایران تأمین شده است. در صورتی که یک حکومت زومت غیربعثی در عراق حاکم شود اما با باورها و نظرات جمهوری اسلامی هماهنگ نباشد چون مسئول جنگ

نیست ما تنها خواسته‌های دیگران که همان دریافت غرامت و بازگشت مهاجران عراقی به کشورشان است را طلب خواهیم نموده".

جالب است که همین هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه و یگروز قبل از انجام مصاحبه، فرمان داده بود که "رزمندگان منتظر باشند تا فرمان حمله صادر شده". زمامداران جمهوری اسلامی که جنگ را "تا سرحد شهادت و لقاءاله" - البته بوسیله "ملت عزیز" - ادامه میدهند، که "بدون تأخیر و سستی کار جنگ را تعقیب" می‌کنند و شعار می‌دهند که "خورشید پیروزی تنها از ستیغ بازوان رزمندگان می‌تابد" در عین حال به "پلیتیک اسلامی" برای ترغیب کودتا در عراق و "حذف صدام" از صحنه سیاسی نیز متوسل میشوند. مخاطبین زمامداران جمهوری اسلامی نیز البته نیروئی جز همان "حامیان منطقه‌ای" رژیم عراق و "استکبار جهانی" نیستند!

رژیم جمهوری اسلامی از زمانیکه بن بست جبهه‌ها و حالت نه جنگ و نه صلح بدرازا کشید در کنار حملات مکرر و جنون‌آسا برای تغییر تعادل قوا در جبهه‌ها که به قیمت کشتار دهها هزار تن از جوانان صورت گرفته و می‌گردد، "تاکتیک" تهدید و تحویب کشورهای حامی عراق در منطقه، سلب حمایت آنان از عراق و به سر "عقل آوردن" "استکبار جهانی" برای پذیرش "حذف" یا "برکناری" رژیم عراق را در پیش گرفته و بطور مداوم و در شرایط مختلف بر این روش تأکید کرده است. اکنون هاشمی رفسنجانی عنصر جدیدی را روشنتر از گذشته در مصاحبه خود وارد کرده است. هاشمی رفسنجانی در برابر این سوال که "اگر حاکمیت غیربعثی عراق آمریکائی باشد در آن صورت نظر ایران چیست؟" پاسخ داد که "ما مسئول نیستیم. آن حکومت باید حقوق ما را بدهده. اگر حزب بعث کنار برود خیلی از مسائل حل می‌شود". هاشمی رفسنجانی که از تبلیغ‌کنندگان این نظریه بوده است که با تصرف عراق و ساقط کردن رژیم عراق نه تنها حاکمیت اسلامی را بر مردم عراق تحمیل کنند بلکه از "راه کربلا" تا "قدس" هم پیشروی نظامی کنند اکنون در دنیای "دیپلماتیک" و "پلیتیک اسلامی" خود خواهان کودتای آمریکائی در عراق می‌شود!

افشای همه سیاستها و تاکتیک‌های نظامی رژیم و تاکتیک‌های سیاسی - دیپلماتیک آن در منطقه، افشاء و تبلیغ بیگیر شکست سیاست و شعار "جنگ تا پیروزی" افشای گسترده تاکتیک جنایتکارانه "اعزام امواج انسانی" که به کشتار دهها هزار تن دیگر از جوانان در جبهه‌ها منجر می‌گردد، یاری هرچه گسترده‌تر به سربازان فراری از جبهه‌ها و کمک به جوانانی که از رفتن به قتلگاه جبهه خودداری می‌کنند و بالاخره تشکیل هسته‌های مخفی ضدجنگ و یاری رساندن به گسترش تشکیل و فعالیت این هسته‌ها برای تبلیغ هرچه گسترده‌تر صلح و سازماندهی مبارزه انقلابی توده‌ها علیه جنگ و در راه صلح، راه و مسیر انقلابی فراروی توده‌ها و نیروهای انقلابی و صلحدوست در مبارزه علیه رژیم جنگ‌افروزی است که درصدد است تا اسامال را به سال کشتار بیسابقه و جاری کردن سیل خون جوانان ایران بدل کند.

خشتم درون دیگ های خالی می جوشد

تشدید تاراج و چپاول خود، دامنه و شدت این موج گرانی و فشار زندگی کارگران و زحمتکشان را بازم افزایش داده است. با کاهش صادرات و درآمدهای نفتی و تقلیل واردات و رکود تولید از یکسو و تداوم و افزایش هزینه های جنگ از سوی دیگر، کمبود و گرانی و تهیه حتی حداقل مایحتاج زندگی و تامین نیازهای غذایی خانواده، بصورت مشکل بسیار بزرگی برای اکثریت زحمتکش توده های مردم درآمده است.

سفره زحمتکشان خالی تر می شود

سفره خانوارهای کارگری و زحمتکشان ایران بسیار محقر و غالباً درحد رفع گرسنگی است. واقعیات موجود و حتی آمارهای دولتی درآمد و هزینه خانوارهای زحمتکش، گویای آن است که هزینه های خوراکی خانوار حداقل نیازهای غذایی افراد خانوار را مطابق معیارهای بهداشتی عصر حاضر نیز تامین نمی کند. اما کمبود و گرانی فزاینده ای که امروز جریان دارد آنها را از تهیه حداقل مواد غذایی برای رفع گرسنگی نیز محروم می سازد. ذکر چند نمونه و مثال ساده این مساله را روشن تر می نماید.

برای خانوارهای زحمتکشان، مخصوصاً در فصل گرما، نان و آردوغ خیار یک وعده غذای نسبتاً ارزان برای رفع گرسنگی و تشنگی است. ولی با قیمتهای رایج ماست و خیار در تابستان امسال، همین خوراک ساده و حداقل نیز بصورت یک غذای گران قیمت درآمده همه می دانند که نان و پنیر و هندوانه و یا انگور، خوراک بسیاری از خانوارها، و ناهار گروه کثیری از کارگران را تشکیل می دهد، اما با کمبود و گرانی پنیر و قیمتهای موجود هندوانه و انگور، تهیه این غذای حداقل هم بسیار دشوار و گران شده است. با این وصف، دیگر مشکل تهیه برنج، تخم مرغ، عدس، سیب زمینی و ... که اقلام عمده خوراک مرسوم خانوارهای زحمتکشان را تشکیل می داده، بسیار روشن است.

مقایسه کوتاه این موج سهمگین گرانی با وضع درآمد کارگران و زحمتکشان نیز روشنتر بار فقر و محرومیتی است که این نظام سرمایه داری و رژیم اسلامی مدافع آن بر اکثریت مردم تحمیل کرده است. حداقل دستمزد روزانه کارگر امروز ۷۲ تومان است. این دستمزد روزانه حتی برای خرید یک کیلو پنیر هم به نرخ رایج بازار کفاف نمی دهد. قیمت یک عدد لامپ معمولی بیشتر از میزان حداقل دستمزد است و این در حالی است که قریب ۴ میلیون نفر از کارگران و جوانان بیگارتند و یا از کار اخراج شده اند و حتی از این حداقل دستمزد نیز محروم گردیده اند.

اگر متوسط درآمد ماهانه یک خانوار شهری ۴ نفره را معادل ۳۵۰۰ تومان در نظر بگیریم و اجاره خانه ماهانه حداقل معادل ۱۵۰۰ تومان را کنار بگذاریم، حداکثر ۲۰۰۰ تومان در ماه برای مجموع سایر

مایحتاج ضروری مردم را در بر می گیرد و این، بار فشار را بر دوش آنها هرچه سنگین تر می نماید. اگر گوشت کیباب است و برای هرکس که توان خرید آنرا دارد کیلوئی از ۱۵۰ تا ۲۰۰ تومان در نوسان است و اگر ماست به کیلویی ۲۵ تومان و پنیر داخلی هرکیلو به ۱۰۰ تومان می رسد، سزیجات در بسیاری از مناطق کشور نیز به کیلویی ۱۵ تومان بالغ می شود، هندوانه در فصل باصطلاح فراوانی هرکیلو ۸ تومان و خیار هرکیلو ۳-۲۵ تومان است. در این میان، قیمت یک عدد لامپ به نزدیک ۷۵ تومان و قیمت یکدانه خودکار به حدود ۱۰ تومان، بهای مایع ظرفشویی به نزدیک ۴۰ تومان و قیمت یک قوطی شیرخشک بچه نیز به ۱۸۰ تا ۲۰۰ تومان رسیده است. در مورد کالاهایی که از طریق جیره بندی توزیع می شود نیز بعلمت کم بودن مقدار جیره بندی و عدم توزیع بموقع آن، در موارد زیادی کوبنهای خالی در دست مردم باقی مانده و قیمت این قبیل اجناس در بازار سیاه شدیداً افزایش یافته است، چنانکه مثلا بهای هرکیلو روغن نباتی در بازار به بیش از ۹۰ تومان رسیده است. حتی در مورد نان نیز که از جمله کالاهایی است که قیمت آن ظاهراً تحت کنترل دولت است، بواسطه کم کردن وزن و کاهش کیفیت آن، گرانتر شده و مساله تهیه نان روزانه بعلمت کمبود آرد تحویلی به نانوائیان و صفهای طویل در برابر آنها، بصورت مشکل بزرگی برای اغلب خانوارها درآمده است.

روند گرانی و تورم قیمتها امروز سرعت بیسابقه ای یافته است. اکنون افزایش قیمت بسیاری از کالاها نه فقط در فاصله سال و ماه بلکه در مدت یک هفته و حتی یک روز نیز اتفاق می افتد. در فاصله بسیار کوتاهی مثلا کاغذ کمیاب می شود و قیمت آن روز بروز بالاتر می رود. در همین تابستان گذشته بهای یک عدد حشره کش کوچک به سرعت به ۱۲۰ تومان رسید و این روند در مورد بسیاری از اجناس و خدمات دیگر نیز اتفاق افتاده و می افتد. گاهی بواسطه افزایش رسمی قیمت توسط خود ارگانهای دولتی و زمانی نیز با احتکار کالا توسط واردکنندگان و عمده فروشان با همدستی مقامات و مسئولان دولتی، قیمت برخی از کالاها در فاصله چند روز به شدت بالا می رود و بنوبه خود روند عمومی تورم قیمتها را تشدید می کند. حتی گزارشهای رسمی بانک مرکزی رژیم درباره تغییرات قیمتها، که همراه با تحریفات و توجیحات فراوان منتشر می شود، خود حکایت از آن دارد که بهای بسیاری از کالاها و از جمله قیمت برخی ارزاق عمومی بطور هفتگی و بصورت تصاعدی افزایش می یابند.

گرانی که درد پی درمان هر نظام سرمایه داری است، در شرایط جامعه ایران و به دلیل سیاستها و اقدامات رژیم حاکم بر آن، ابعاد گسترده و افسارگسیخته ای پیدا کرده است. رژیم تبهکار جمهوری اسلامی با ادامه جنگ ویرانگر شش ساله و با

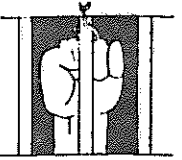
اکنون دیگر تنها گوشت نیست که مدتهاست برای اکثریت مردم مبین ما بصورت کالای لوکس درآمده است، بلکه به همت رژیم اسلامی "حامی مستضعفان" کره و پنیر هم تدریجاً از سفره آنان ناپدید می شود. حالا فقط گیلاس و زردآلو نیست که سالهاست خانوارهای کم درآمد دور آنها خط کشیده اند، بلکه امروز از خریدن خیار، هندوانه و سیب نیز محروم می شوند. کمبود و گرانی طاقت فرسا که دم بدم شدت می یابد هر روز چیز دیگری از باقیمانده سفره محقر کارگران، زحمتکشان و اقشار کم درآمد مردم می رباید و هر روز فشار زندگی را بر آنان افزونتر می نماید.

اکثریت مردم از کارگران گرفته تا کارمندان، دهقانان، بیگاران، بانوان خانه دار، بازنشستگان، پیشه وران و کسبه جزء، در شهر و روستا، هر روز مساله کمبود و گرانی را از نزدیک لمس می کنند و بارسنگین و فزاینده ای آتر با تمام وجود خویش احساس می نمایند. هر بار که برای خرید مایحتاج روزانه خانواده راهی بازار می شوند و با دست خالی و یا با آذوقه اندکی برمی گردند، هربار که برای بستگان بیمار خود در بدر بدنبال یک داروی نایاب می گردند، هر موقع که در برابر مهمانان خود شرمندگی می شوند و هر وقت که ساعتی متادری در صفهای طولانی برای خرید یک کالای ضروری به انتظار می ایستند، اثرات کمبود و گرانی و عدم تکافوی درآمد خانوار برای تهیه حداقل مایحتاج زندگی را آشکارا مشاهده و تجربه می کنند.

گرانی بیداد می کند

هر روز کالایی کمیاب می شود و قیمت آن شدیداً بالا می رود. یک روز کره نایاب می شود و بهای صدگرم آن به ۲۵ تومان می رسد. روز دیگر نوبت عدس است و اگر یافت شود قیمت آن ۷۰-۶۰ تومان برای هر کیلوست. فردا نوبت مثلا تخم مرغ و پنیر و یا پیاز و سیب زمینی است. هم اکنون تخم مرغ در بسیاری از مناطق شانه ای (۳۰ عدد) حدود ۷۰ تومان است. ارزان ترین نوع برنج داخلی در فصل برداشت آن در تهران و برخی جاهای دیگر به کیلویی ۴۰ تومان بالغ گردیده. این دور تسلسل کمبود و گرانی در مورد کالاهای مختلف و اجناس ضروری مورد نیاز مردم همچنان ادامه دارد. حتی اگر کالای کمیابی پس از مدتی بمقدار بیشتری در بازار عرضه شود، قیمت آن این بار در سطح بالاتری نسبت به گذشته تثبیت می شود و پس از چندی دوباره کمیاب شده و بهای آن بازم افزایش می یابد. اما در همین حال، فاصله زمانی میان دوره های کمبود رفته رفته کوتاه تر می شود، یعنی دوره ی کمبود و گرانی کالاها به دفعات بیشتر و با شدت زیادتری تکرار می گردد.

اکنون موج گرانی و تورم عمومی قیمتها چنان وسعتی پیدا کرده است که فشار هزینه زندگی را بر اکثریت مردم طاقت فرسا نموده است. امروز گرانی و کمیابی اختصاص به فقط مواد غذایی و یا مثلا اجناس وارداتی ندارد، بلکه دامنه کمبود و گرانی تقریباً همه



مردم!

برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کنید

تلاش و مبارزه پرمشقت و خستگی‌ناپذیر خانواده‌های زندانیان سیاسی برای آزادی مبارزان اسیر، گسترش روحیه همبستگی و حمایت توده‌های مردم نسبت به زندانیان سیاسی، ارتقاء بازم بیشتر روحیه رزمندگی و ایستادگی زندانیان در برابر شکنجه‌گران و زندانبانان، و گسترش افشاگریهای سازمانهای انقلابی و مترقی در ایران و در سطح جهان، رژیم جمهوری اسلامی، کارگزاران اطلاعاتی و شکنجه‌گران و زندانبانان آن را بیش از پیش رسوا کرده و در تنگنا قرار داده است.

در سال جاری، خانواده‌های زندانیان سیاسی، برغم همه سختیها و مشقات و برغم همه تهدیدات، توهین و آزارهای عوامل "دادستانی" و بازجویان و زندانبانان رژیم، از پای ننشستند و تلاش و فعالیت خود را در اعتراض به شکنجه‌های جسمی و روحی وحشیانه و قرون وسطایی در زندانهای رژیم، و در اعتراض به شرایط غیرانسانی و جنایتکارانه حاکم بر زندانهای رژیم، ادامه و گسترش دادند.

خانواده‌های فداکار و بردبار که حتی برای کسب جزئی‌ترین خبر از وضعیت فرزندان خود و یا یک ملاقات بسیار کوتاه با آنان، متحمل چندین ماه دوندگی و رفت و آمدهای مکرر به کمیته‌ها، دادستانی‌ها و زندانهای مختلف رژیم می‌شوند، و هر بار نیز طعم تلخ گفته‌های زنده، توهین آمیز و مرعوب‌کننده مزدوران و جانبانان بیشتر رژیم را می‌چشند، خانواده‌هایی که زیر آفتاب سوزان تابستان اهواز و یا وزش باد سرد پاییزی اوین مورد پرخاش و هتاکي پاسداران کمیته‌ها و زندانها قرار می‌گیرند، خانواده‌هایی که خود نیز بصورت انبوه و دستجمعی در مراجعه به دادستانی و زندانها توسط عوامل رژیم دستگیر و بازداشت چندین روزه می‌شوند، آری این خانواده‌ها، اینهمه را بجان خریدند و می‌خرند اما از اعتراض به شکنجه و حبس و اعدام، از تلاش برای تغییر در شرایط ظالمانه و ضدبشری زندانها و برای آزادی فرزندان مبارز و انقلابی خود، بازنیاستاده‌اند.

تلاش این خانواده‌ها و مادران زندانیان سیاسی، همبستگی و حمایت بیشتری را نسبت به سرنوشت زندانیان سیاسی در میان توده‌های مردم برانگیخته و حمایت گسترده‌تر و علنی‌تر گروه‌هایی از مردم را نسبت به فعالیت خانواده‌های زندانیان سیاسی به‌مراه آورده است.

خانواده‌های زندانیان سیاسی، در سال گذشته، در ماههای دی و بهمن، بصورت دستجمعی و در هیاتهای ۳۰ تا ۴۰ نفره حداقل ۳ بار به دفتر منتظری در قم مراجعه و اعتراض کردند آنان خواستار تغییر در شرایط غیرانسانی زندانها و رسیدگی به وضعیت زندانیان شدند در این مورد تعداد نسبتاً زیادی از مردم قم با اطلاع از حرکت اعتراضی خانواده‌های زندانیان سیاسی و خواسته‌های آنان، همدردی و حمایت خود را نسبت به زندانیان سیاسی، نشان دادند.

چندی پس از آن، خانواده‌ها، برای پیگیری امر در جلوی دادستانی قصرتهران اجتماع کردند آنان در اجتماع خود به قطع ملاقات‌ها و خودداری مامورین زندان اوین از تحویل دارو و وسایل موردنیاز زندانیان و ادامه محدودیت‌ها و شکنجه‌ها اعتراض کردند تلاش و فعالیت خانواده‌ها در فروردین ماه ۶۵ و ماههای بعد بصورت مراجعه

مجدد اعتراضی به دفترمنتظری، اعتراض به مقامات شورای عالی قضائی و ترک اعتراضی سائلن آملی نتاثر شورای عالی قضائی، ارسال نامه‌های اعتراضی به مقامات قضائی و دادستانی‌ها، اعتراض به ماموران و بازجویان زندانها و حرکات مشابه ادامه داشته است. این تلاش صمیمانه و پیگیرانه خانواده‌ها، گسترش همدردی و حمایت توده‌ها نسبت به زندانیان سیاسی و افزایش نفرت آنان نسبت به جنایات رژیم در زندانها، همراه با ارتقاء هرچه بیشتر روحیه مقاومت و پایداری زندانیان سیاسی و افشاگریهای گسترده علیه شکنجه و اعدام، مساله زندانها و زندانیان سیاسی و معضلات سران رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در مواجهه با این مساله را ابعادی گسترده‌تر داده.

برای توده‌های مردم ایران، واژه‌های "زندان" و "زندانی سیاسی" از یکسو بیانگر تداوم مبارزه ایثارگران انقلابیون و نیروهای مترقی میهن است که از دیرباز در راه استقلال و آزادی میهن و در راه برافکندن ستم و اختناق و استثمار و تامین سعادت و نیکبختی توده‌ها می‌رزمند و از سوی دیگر تداعی کننده جلادان و دژخیمانی است که در شکنجه‌گاههای اوین، قزل‌حصار، گوهردشت و صدها زندان آشکار و پنهان دیگر، ده‌ها هزارتن از شریفترین زنان و مردان آزاده را برای حفظ حاکمیت قرون وسطایی خود به بند کشیده و روزانه ده‌ها تن را به جوخه اعدام می‌سپارند.

سران جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی که مدارس را می‌بندند و به زندان تبدیل می‌کنند، سران خون‌آشامی که هزاران تن از دختران و پسران این میهن ستمدیده را به جوخه اعدام می‌سپارند، گلستانهای امید و زندگی را ویران و گورستانها را گسترش می‌دهند، جنایتکارانی که تنهادر مردادماه گذشته بیش از ۵۰ تن از زندانیان سیاسی را در اوین بجوخه‌های اعدام بسته‌اند، اکنون برای سرپوش‌گذاشتن براینهمه جنایت و بخیال جلوگیری از رسوایی بیشتر و گسترش موج نفرت و بی‌بازاری مردم و در برابر تلاش و فعالیت خانواده‌ها و افشاگریهای در سطح ایران و جهان، ناگزیر تن به آزادی جمعی از زندانیان و زنان زندانی، داده‌اند.

یکی از حجت‌الاسلامهای جنایتکار جمهوری اسلامی، حجت‌الاسلام انصاری، رئیس سازمان زندانها، در برابر خانواده‌های زندانیان سیاسی در محل تالار کاخ دادگستری با اشاره به ملاقات منتظری و خمینی تلویحا به نوعی از عقب‌نشینی سرکرده جنایتکاران در مورد زندانها سخن گفته گردانندگان رژیم جمهوری اسلامی که ده‌ها هزارتن از فرزندان مردم را تنها بجرم اعتقادات و آرمانهای انقلابی و انسانیشان و بجرم مبارزه در راه استقلال و آزادی ایران و نیکبختی مردم به زندان افکنده‌اند، تاریک‌اندیشان و مرتجعینی که هزاران زن و مرد آزاده را تنها بخاطر مطالعه کتاب و یا داشتن عقاید ترقیحخواهانه و آزادستانه به زیر شکنجه کشیده‌اند، اکنون که ناگزیر از آزادی جمعی از زنان زندانی شده‌اند، قصد دارند عوامفریبانه آنرا بعنوان "عفو" وانمودکننده اما هراسان آزاده‌ای میداند که آزادی زن و مرد آزاده‌ای که تنها بجرم مطالعه کتاب یا اعتقاداتش چندین سال را در زندانهای رژیم متحمل شکنجه‌های وحشیانه شده، نمی‌تواند بعنوان تغییر

روش جنایتکارانه رژیم تلقی شده احکام صادره از دادگاههای شرع و یا بلامتکلیف نگهداشتن چندین ساله زندانیان سیاسی، بخودی‌خود رسواکننده جنایتکاری و قساوت رژیم در مواجهه با زندانیان سیاسی است. درست بهمین دلیل است که حجت‌الاسلام انصاری در برابر اسرار خانواده‌های زندانیان سیاسی مبنی بر تجدید نظر در این احکام سنگین دادگاههای شرع، در کمال وقاحت تهدید می‌کند که "بهتر است از طریق عنوان کردن عفو مساله را پیگیری نمائید تا کارتان زودتر به نتیجه برسد". معنای روشن اظهارات حجت‌الاسلام انصاری آنست که رژیم جمهوری اسلامی میخواهد رسوایی احکام سنگین و غیرانسانی دادگاههای شرع اسلامی را با پوشش "عفو" جبران کند و چهره جنایتکارانه خود را در انظار توده‌های مردم ایران و جهان، آرا بکند.

هم افزایش فشار بر زندانیان و تشدید شکنجه و اعدام از طرف رژیم و هم توسل آن به مانورها و اقدامات تبلیغی در مورد آزادی زندانیان، نتیجه گسترش مقاومت زندانیان، فعالیت خانواده‌های زندانیان سیاسی و رسوایی رژیم در میان توده‌هاست.

رژیم جمهوری اسلامی در سیاست سرکوب، دستگیری و شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی ایران گرفتار تناقض است و راه پس‌رفت یا پیشرفت خود را دشوار می‌بیند رژیم جمهوری اسلامی از یکسو برای حفظ موقعیت ننگین خود چاره‌ای جز توسل به سرکوب، دستگیری، شکنجه و اعدام و افزودن بر شمار زندانها و زندانیان سیاسی ندارد و از سوی دیگر توسل رژیم به سرکوب بیشتر و تشدید خشونت و گسترش دامنه دستگیریها برخیل مخالفین رژیم و بردامنه نارضایتی و نفرت توده‌ها نسبت به رژیم می‌افزاید هر یکفر که بر تعداد زندانیان سیاسی افزوده شود بمعنای اضافه‌شدن یک خانواده، یک فامیل و جمعی از دوستان و آشنایان زندانی بر شمار معترضین در میان مردم خواهد بوده هم‌اکنون نیز روحیه همبستگی و حمایت نسبت به زندانیان سیاسی در میان مردم در حال گسترش است.

مردم ایران، از خانواده‌های زندانیان سیاسی و از خانواده‌هایی که فرزندان بدست دژخیمان رژیم اعدام شده است حمایت مادی و معنوی می‌کنند.

در موارد متعدد و از جمله در تهران، تبریز، رشت، خرم‌آباد، اصفهان و بندرعباس، توده‌های مردم با شرکت در مراسم یادبود شهدای خلق و ابراز همدردی نسبت به خانواده شهدا، نفرت خود را از جلادبهای رژیم جمهوری اسلامی آشکار کرده‌اند.

مساله زندانیان سیاسی، فعالیت و مبارزه علیه شکنجه و اعدام و برای تغییر شرایط ظالمانه زندانها و برای آزادی زندانیان سیاسی ایران، فقط مساله خانواده‌های زندانیان سیاسی نیست، مساله همه توده‌های مردم ایران و یکی از مهمترین عرصه‌های مبارزه علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی است.

برای افشای هرچه بیشتر رژیم و در دفاع از زندانیان سیاسی، فریاد اعتراض خود را راسا سازیم! جنایات رژیم را در زندانها هرچه بیشتر افشاء کنیم!

همبستگی و حمایت از زندانیان سیاسی را در میان توده‌ها گسترش دهیم و شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" را گسترده‌تر از پیش تبلیغ کنیم! از فعالیت و مبارزه خانواده‌های زندانیان سیاسی پشتیبانی کنیم!

اعتراضات و مبارزات ما در دفاع از زندانیان سیاسی، می‌تواند در کاهش جو فشار و ارباب رژیم و در جلوگیری از تشدید شکنجه و اعدام موثر باشد این اعتراض و مبارزه را گسترده‌تر سازیم!



سیاست‌های ضد دهقانی رژیم در کشاورزی

کمبود علوفه و خوراک دام، و قیمت بسیار بالای گوشت در بازار سیاه در مقایسه با قیمت خرید دولتی گندم، برای تغذیه دامها از گندم استفاده شد و تهاجم مأموران رژیم جهت تفتیش و بازرسی مزارع و خانه‌ها نیز نتیجه‌ای بدست نداد. علاوه بر این، ممنوعیت و یا محدودیت‌هایی که در مورد حمل و نقل برخی محصولات (و از جمله گندم و آرد) تاکنون برقرار شده است، غالباً نتیجه‌ای جز تقویت بازار سیاه و دلال‌بازی ببار نیاورده است.

تبدیل زمینهای زیر کشت غلات به باغهای مرکبات و سیب، مخصوصاً در استانهای مازندران، گیلان و آذربایجان نیز که از سالیان قبل آغاز شده بوده، در سالهای اخیر نیز ادامه یافته است. بعنوان نمونه فقط در محدوده شهرستان ساری، سطح باغات مرکبات از ۱۲۰۰ هکتار در سال ۵۳ به حدود ۱۵ هزار هکتار در حال حاضر افزایش یافته است (جمهوری اسلامی ۱۴ دی ۶۴).

۷ - نکته دیگری که حائز اهمیت فراوان است، تبدیل زمینهای کشاورزی به اراضی غیرکشاورزی در طی سالهای گذشته است. پیش از این اشاره کردیم که در حال حاضر حدود دوسوم اراضی قابل کشاورزی کشور بلااستفاده باقی مانده و از یک‌سوم باقی‌مانده نیز بصورت عقلایی و فنی بهره‌برداری نمی‌شود. اکنون بجای اینکه اراضی قابل کشاورزی برای تامین نیازهای جامعه بکار گرفته شود، بخشی از اراضی حاصلخیز کشاورزی نیز از حیطه تولید کشاورزی خارج شده و بمصرف ساختمان‌سازی و بسازبفروشی غیره می‌رسد. ارقام مندرج در جراید رژیم در همین مورد تا حدودی گویاست. وزیر کشاورزی ناگزیر اقرار می‌کند که "سه بهترین زمینهای کرج زیر ساختمان رفته است" (کیهان ۱۹ آذر ۶۳) و "بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون شاید حدود ۷۰ هزار هکتار از زمینهای دو استان شمالی کشورمان سه از حالت کشاورزی خارج شده است" (کیهان ۴ رفر ۶۴) در استان اصفهان و بسیاری نقاط دیگر همین سیر قهقراشی رخ داده است. در شرایط هرج و مرج ناشی از سرمایه‌داری وابسته که کسب حداکثر سود و تاراج بیشتر بهر صورت ممکن، تنها "قانون" حاکم است، سرمایه‌داران پروای تخریب اراضی و منابع ملی را ندارند و این طبیعت این نظام ارتجاعی است. سیاستهای رژیم اسلامی مدافع سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ، درماندگی و بی‌کفایتی آن نیز مزید بر علت شده است.

۸ - سیاستهای قیمت‌گذاری و خرید محصولات که از طرف دولت به اجراء درمی‌آید در مورد ارتباط میان بخش کشاورزی و بخش صنعت، تأثیرات منفی برجای گذاشته و می‌گذارد البته آشکار است که وضعیت کنونی عدم ارتباط نزدیک بین بخشهای صنعت و کشاورزی، تنها معلول سیاستهای قیمت‌گذاری و خرید نیست، بلکه ناشی از وابستگی و از هم‌گسیختگی مجموعه ساخت اقتصاد ایران و بویژه بخشهای صنعت و کشاورزی آن است که در نتیجه سیاستهای رژیم در سالهای گذشته، باز هم تشدید یافته است.

پیش از این، به مساله تولید، مصرف و واردات پنبه اشاره کرده و گفتیم که بدلیل کاهش تولید این محصول، نیاز صنایع ریسندگی و بافندگی کشور به واردات الیاف پنبه‌ای و مصنوعی بیش از پیش افزایش یافته حتی در وضعیتی که محصول داخلی پنبه نیز قدری افزایش پیدا کرد (سال ۶۳)، کارخانه‌های نساجی به علت سیاستها و اقدامات خود دولت (و از جمله اجازه ورود مقادیر بیسابقه‌ای،

ارزی باقیمانده رژیم، اجرا می‌شود واردات مواد غذایی از خارج با قیمت‌های پایین‌تر به جای خرید محصولات داخلی به قیمت "تضمینی" است. مدافعان این سیاست بر آنند که علاوه بر اینکه "ایران فاقد امکانات برای توسعه کشاورزی است"، خرید محصولات داخلی به قیمت‌های نسبتاً بالاتر برای دولت "خرج" دارد در حالی که واردات از خارج و توزیع آن در داخل، سودی هم برای دولت دارد. طبق نوشته مطبوعات رژیم (کیهان ۱ و ۲ دی ۶۴): "گندم هر کیلو کمتر از ۱۵ ریال سه گوشت سرد ترکیه کمتر از کیلوئی ۲۵۰ ریال و منجد کمتر از کیلوئی ۸۰ ریال و پنیر و کره حدود ۱۰۰ و ۱۲۰ ریال و برنج کمتر از کیلوئی ۳۰ ریال وارد کشور می‌شود سه". بدین ترتیب، دولت با بهره‌گیری تفاوت قیمت‌های وارداتی و داخلی نهایتاً به حساب افزایش هزینه زندگی مردم، ممر درآمدی برای خود جسته است تا بخشی از هزینه‌های خود را تامین نماید. این سیاست اتکاء به واردات، در اواخر دوران رژیم گذشته نیز اجراء می‌گردیده و هم‌اکنون نیز اجراء می‌شود.

۹ - در خلال سالهای گذشته، نه فقط هیچگونه اقدامی بمنظور تدوین و اجرای الگوی کشت و یا ترکیب میزان سطح زیر کشت و تولید محصولات گوناگون، بر مبنای امکانات و استعدادها طبیعی مناطق مختلف، خواستهای دهقانان و اولویت نیازهای جامعه، بعمل نیامده است، بلکه مجموعه شرایط و عوامل موجود اقتصادی و از جمله سیاستهای قیمت‌گذاری رژیم، موجب نابسامانی و عدم تناسب بیشتر نوع محصولات کشت شده با احتیاجات ضروری مردم شده است. در نتیجه این عوامل و سیاستها، مثلاً بخشی از اراضی مورد کشت غلات به کاشت محصولات جایزی اختصاص یافته و یا تبدیل به باغ شده است. یا قسمتی از محصول غلات به دست آمده به جای عرضه به بازار، به مصرف خوراک دام رسیده است. در این میان، بروز کمبود شدید برخی محصولات نیز موجب سختگیری بیشتر و اقدامات خشونت‌آمیز از سوی ارتانهای رژیم شده که این نیز چاره‌ساز درماندگی آن نگردیده است.

بدلیل عدم حمایت واقعی از کشت محصولات کشاورزی، نوسانات قیمت‌ها در بازار و تقاضای فراوان در شهرهای بزرگ، و علی‌رغم همه وعده‌های دولت، بخش قابل توجهی از اراضی (حدود ۱۰ درصد زیر کشت آبی طبق آمار سال ۶۱) به کاشت سبزیجات و صیفی‌جات اختصاص می‌یابد. در بهار و تابستان سال ۶۳، مأموران دولتی از حمل محصولات جایزی خوزستان به بازار تهران و دیگر شهرهای بزرگ، به بهانه اتکاء دهقانان و زمینداران بجای گندم، خیار و هندوانه و گوجه‌فرنگی کاشته‌اند، جلوگیری کردند. این امر هم در منطقه مزبور سبب اعتراضات شدید و ضایع شدن محصول شد و هم در شهرها کمبود و گرانی شدت یافته. مساله چنان بالا گرفت که خود منتظری در ماجرا دخالت کرد و با سرزنش مأموران به اینکه نباید "کاری کنند که موجبات نگرانی و ناراضی‌تای مردم در ماه رمضان درست شود" (کیهان ۲۳ تیر ۶۳) محدودیت حمل و نقل لغو گردیده.

در سال ۶۲ هم در برخی مناطق کشور، بدلیل

در شماره ۲۸ فدائی بحث در مورد سیاستهای ضد دهقانی رژیم در کشاورزی به اینجا خاتمه یافت که رابطه مبادله به زیان دهقانان فقیر و میانه‌حال تغییر می‌یابد. بعبارت دیگر، برای مثال نشان داده‌شد که نسبت افزایش قیمت پنبه همواره کمتر از میزان افزایش بهای پوشاک بوده و شکاف میان این دو، روزبروز عمیق‌تر می‌شود. نتیجه این وضع آن است که درآمد حاصل از فروش محصول دهقانان کفاف تامین هزینه‌های زندگی آنها را نمی‌کند و بدهکاری آنها بیشتر می‌شود. این وضع، تداوم خانه‌خرابی دهقانان در نظام سرمایه‌داری، در نتیجه کاهش نسبی قیمت‌های کشاورزی را نمایان می‌سازد.

در این شماره بدنبال ادامه بحث قبلی، به مسئله اختلاف سیاستهای مختلف در درون دستگاههای حاکمیت و سیاست سرمایه‌گذاری دولت در کشاورزی و اثرات مستقیم و غیرمستقیم ادامه جنگ بر تولید کشاورزی می‌پردازیم.

★ ★ ★

۵ - در درون دستگاههای حاکمیت سیاستهای مختلفی در عرصه قیمت‌گذاری وجود دارد. این اختلافات سیاست‌ناشی از کشمکشها و اختلافات درون حکومتی است و نه در جهت جلوگیری از و خامت وضع دهقانان.

گرومی از مسئولان رژیم خواهان حذف سوبسید کالاهای مصرفی و افزایش قیمت محصولات کشاورزی هستند. وزیر کشاورزی رژیم می‌گوید: "ما فکر می‌کنیم با توجه به اینکه دولت چنان بار مالی را نمی‌تواند تحمل کند که ارزاق سوبسیددار یا ارزان را به همه مردم کشور بدهد خواه ناخواه باید بیاید تفاوت مواد غذایی شهرها را کم کنیم تا به جایی برسیم که انشاءالله به نرخ تولید از ارزاق استفاده کنیم" (اطلاعات ۲ دی ۶۳) وی در جای دیگر اضافه می‌کند: "پائین بودن نرخ ارزاق در شهرها نسبت به روستاها مساله‌ایست که می‌تواند بطور قطع یک اثر منفی در امر تولید داشته‌باشد. باید سه نان را بر اساس نرخ تولید داخلی بخوریم نه اینکه بر اساس واردات سه اگر مجبور شویم نان را همیشه ۱۲ ریال به مردم بدهیم بایستی آرد آنرا از خارج وارد کنیم سه" (کیهان ۴ رفر ۶۴). مدعیان این سیاست در واقع می‌خواهند به بهانه افزایش تولید کشاورزی همین مقدار محدود سوبسید را هم که در مورد چند قلم کالاهای ضروری (نان، قند و شکر و روغن نباتی) پرداخت می‌شود - و مقدار آن هم سال بسال کاهش می‌یابد - کلاً حذف کنند و گرانی موجود باز هم تشدید شده و فشار بیشتری بر دوش کارگران و اقشار کم‌درآمد چه در شهر و چه در روستا، تحمیل کرده. برای اعمال این سیاست تاکنون چند طرح در دولت و مجلس رژیم نیز مطرح گردیده ولی تصویب نشده است. رژیم بدلیل پیشبرد سیاست انتقصابی و (ریاضت‌کشانه) و برای جلوگیری از تورم غیرقابل کنترل قیمت کالاهای فوق و هراس از واکنش مردم و اعتراض عوامی، هنوز این سیاست را به اجراء در نیاورده است.

سیاست دیگری که اکنون نیز، در حد امکانات

تعاونی ها و مشکل مسکن کارگران

در طول ۸ سالی که از حیات جمهوری اسلامی می گذرد، مشکلات کارگران روزبروز افزایش یافته است.

یکی از مشکلات اساسی کارگران، مساله مسکن است. بخش عمده درآمد کارگران صرف هزینه اجاره بها می شود، آنهم اجاره منازل نامناسب، پرتراکم و فاقد حداقل تسهیلاته طبق آماره شاخص بهای هزینه زندگی در سال ۶۳، ۴۲ درصد درآمد خانوار کارگری صرف هزینه مسکن می شود. این رقم، امروز با رشد قیمتها و افزایش مداوم اجاره بها در مقابل ثابت ماندن دستمزدها و کاهش درآمد کارگران بعلت رکود اقتصادی، عملا بسیار بالاتر رفته است. امروزه هزینه مسکن بیش از نیمی از درآمد کارگران را تشکیل می دهد.

بعد از انقلاب، کارگران برای حل مشکلات خود دست به تشکیل تعاونیهای مختلف زدند. تعاونیهای مسکن نیز بسرعت رشد کرده بر طبق آمار، تعداد تعاونیهای مسکن از ۵۷۷ تعاونی در سال ۱۳۵۷ به رقم ۲۴۹۶ در سال ۱۳۶۳ رسیده از این مجموعه، تعداد تعاونیهای مسکن کارگری برابر است با ۱۶۸۰ تعاونی با رقم تقریبی ۱۷۰ هزار عضو. کارگران امیدوار بودند که با تشکیل تعاونیها بتوانند مشکل مسکن خود را کاهش دهند اما این آرزو در طول این سالها بجای نرسید و عملا پس از گذشت مدتها، نتیجه کار بسیار ناچیز است و تنها تعداد کمی از تعاونیهای کارگری موفق شدند برای برخی از هزاران عضو تعاونیها خانه تهیه کنند.

دلیل عدم موفقیت تعاونیها چیست؟ چرا کارگران نتوانستند پس از گذشت ۸ سال و علیرغم کوششهای بسیار، موفقیتی کسب کنند؟ دولت و مساله مسکن

مشکل مسکن یک مشکل اجتماعی بسیار گسترده است. حل این مشکل از توان این یا آن تعاونی خارج است. ساختن مسکن مستلزم تهیه زمین، تولید مصالح ساختمانی، طی مراحل فنی ساختمان، برنامه های همه جانبه برای تامین انواع نیازها از قبیل آب و برق، خیابان، امکانات بهداشتی و درمانی، آموزشی و غیره است. تدارک و تامین همه اینها نیاز به برنامه ریزیهای وسیع و همه جانبه و تشکیلات وسیعی دارد که از محدوده عملکرد تعاونیها خارج می شود و وظیفه دولت هاست. این دولت است که بر سرمایه های ملی چنگ انداخته است و با اخذ مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم و غارت دسترنج کارگران به بهانه های مختلف، در تیره روزی کارگران نقش اصلی را دارد. دولت جمهوری اسلامی با دهها وزارتخانه اش، با صدها اداره کل اش با هزار مدیرکل و استاندار و فرماندار - که از محل غارت منابع ملی و مالیاتهای که بر محرومان جامعه تحصیل می شود، حقوق های کلان می گیرند و چندین برابر حقوق هایشان نیز از خزانه ملت دزدی می کنند - برای تهیه امکانات و ساختن مسکن کارگران، قدم از قدم بر نمی دارد.

دولت جمهوری اسلامی دشمن کارگران است. نقش وی سرکوب خواستهای کارگران است، در هر آنجا که امکانپذیر باشد.

دولت جمهوری اسلامی از اختصاص بخشی از بودجه به ساختن خانه ارزان برای کارگران که در تمامی کشورهای سرمایه داری امری رایج است خودداری می کند. ساختن خانه ارزان برای کارگران وظیفه دولت است. جز از این طریق مشکل مسکن کارگران کاهش نخواهد یافت. جمهوری اسلامی در این زمینه نیز تنها بدادن شعارهای توخالی مشغول بوده است.

کارگران باید بطور مستمر دولت را در مساله تهیه مسکن برای کارگران زیر فشار قرار دهند. بدون این مبارزه و فشار مستمر، مشکل روزبروز شدیدتر خواهد شد. دولت جمهوری اسلامی بزرگترین سرمایه دار کشور است. بزرگترین و مهم ترین کارخانجات کشور در مالکیت دولت است. جمهوری اسلامی هر روز در بازارهای بین المللی میلیونها بشکه نفت به فروش می رساند و از مالیاتهای مردم، سود بانکها، گمرکات، کارخانجات و بازرگانی خارجی درآمدهای کلانی را جمع آوری می کند و با گشاده دستی برای پیش برد مقاصد جنگ افروزانه و جنایتکارانه اش هزینه می کند اما از اختصاص بخش ناچیزی از درآمد ملی برای تهیه خانه ارزان برای کارگران طفره می روده رژیم خینی، مرتبا دست پیش را می گیرد تا پس نیفتد.

دولت و تعاونیهای مسکن دولت، ابتدا در سال ۱۳۵۹ و زیر فشار کارگران، اعلام کرد که زمین و وام در اختیار تعاونیهای مسکن کارگری قرار خواهد داد. آئین نامه ای برای تشکیل تعاونیهای مسکن تنظیم کرد و اعلام نمود که تعاونیهای مسکن بر اساس این آئین نامه تشکیل شوند، می توانند از کمکهای دولت استفاده کنند. ولی دولت از همان ابتدا سعی کرد که تعاونیها را محدود کند:

اولا تنها تعاونیها را محدود به کارخانه های بیش از ۵۰ نفر کرده بدین ترتیب بخش اعظم کارگران ساختمانی، بخش خدمات، کشاورزی، از داشتن تعاونی محروم شدند.

ثالثا شرایطی را برای عضویت کارگران قائل شد که بخشی از کارگران را از عضویت محروم کرده با اینهمه علیرغم شرایط و ضوابط تعیین شده، تعداد بسیاری از کارگران عضو تعاونیها شدند و تعداد تعاونیهای کارگری بسرعت افزایش یافت.

مرحله دوم، مساله واگذاری زمین بوده. دولت کاسبار جمهوری اسلامی که بخوبی به ارزش زمین آگاه بود، حاضر به دادن زمین کافی و مناسب به کارگران نبود و به اشکال مختلف کارگران را بین سازمانهای مختلف سرگردان می کرده. کارگران نیز با کوشش بسیار و پیگیرانه و در موارد متعدد با اعتراضات گسترده دولت را زیر فشار قرارداده. حرکت اعتراضی کارگران عضو تعاونیهای مسکن کارگران کارخانجات شهر صنعتی قزوین و تجمع در مقابل فرمانداری شهر قزوین برای گرفتن زمین، که حرکتی تقریبا موفقیت آمیز بود، و یا حرکت اعتراضی کارگران عضو شرکتهای تعاونی کارگران کارخانجات تهران برای دریافت زمین در شهرک غرب تهران، از نمونه های حرکات کارگران در این زمینه بشمار می روند.

بدنبال فشار کارگران در برخی شهرستانها، زمین در اختیار تعاونیها قرار داده شد ولی مقدار آن کاملا ناگافی و در مقابل نیاز تعاونیها ناچیز بوده. بطور مثال در شهر صنعتی قزوین، با فشار کارگران، فرمانداری قزوین قطعه زمینی در کنار شهر در اختیار تعاونیها قرار داده این زمین که حدود ۷۰۰ قطعه برای ۷۰۰ واحد مسکونی را شامل می شده، بین کارخانه ها تقسیم شده. در حالیکه تعداد کارگران عضو تعاونیهای مسکن کارگری شهر صنعتی قزوین نزدیک به ۱۰ هزار نفر می باشد بدین ترتیب از هر ۱۰ کارگر، فقط ۷ نفر توانستند زمین دریافت کنند. از طرف دیگر سازمان عمران اراضی شهر صنعتی با دادن، زمین فوق به کارگران مخالف بوده این سازمان که از مرغوبیت زمینها آگاه بود، قصد داشت این زمینها را با قیمت های بالا بفروشد برساند بهمین دلیل سازمان عمران اراضی شهر صنعتی از همکاری با کارگران و تامین نیازهای آنان نظیر آب و برق و غیره خودداری کرده در اینجا نیز کارگران فقط پس از تلاش زیاد و مبارزه توانستند تا حدی نیازهای خود را تامین کنند.

خوان سوم، خوان دریافت وام مسکن است. وامی که دولت در اختیار کارگران می گذارد، بسیار کم است و برای تامین هزینه تکمیل خانه ها ناکافیست. در مواردی که تعاونیها موفق به دریافت زمین شدند، با وام دریافتی از دولت فقط توانستند هزینه تکمیل سفت کاری ساختمانها را تامین کنند چرا که اولاً دریافت وام با مشکلات بسیار همراه است و عملا مدت ها طول می کشد، در حالیکه قیمت ها بطور روزانه بالا می روده ثانيا اصل مبلغ وام نیز بسیار کمتر از هزینه کامل ساخت خانه ها است. در نتیجه، تعاونیهای مسکن که کار خود را با وام دولت آغاز کردند عملا در نیمه راه، پولشان برای تکمیل خانه ها تمام شد. کارگران نیز که دار و ندار خود را برای تهیه پول اولیه و سایر هزینه ها فروخته بودند و عملا زیر بار اجاره خانه و قسط وام کمرشان خرد شده بود، ناگزیر به خانه های نیمه تمام اسباب کشی کردند تا بعدا بتدریج، پولی فراهم کرده و خانه را تکمیل کنند.

اما در برخی از کارخانه ها، کارگران با هوشیاری و اتحاد و مبارزه یکپارچه توانستند امتیازات بیشتری از کارخانه خود دریافت کنند. بطور مثال تعاونی مسکن کارگری کارخانه تیزرو در شهر صنعتی قزوین موفق شد با فشار به مدیریت، کلیه هزینه ساخت خانه های خود را از کارخانه دریافت کند و در مقابل وام دریافتی از دولت را به کارخانه برگرداند و کسری وام دولت را نیز کارخانه تقبل نموده بوده بدین ترتیب تعاونی مسکن این کارخانه توانست بسرعت کار خود را شروع کند و واحدهای خود را تکمیل کرده و تحویل کارگران دهد.

خوان چهارم، خوان تهیه مصالح ساختمانی و طی مراحل فنی است. در اینجا نیز دولت هیچ مسئولیتی بر عهده نگرفته است. دستگاههای عریض و طویل دولتی از قبیل مهندسی مشاور دولتی، وزارت مسکن، علیرغم صرف میلیونها تومان هزینه از

بقیه از صفحه ۴ خشم در دیگهای خالی می جوشد



سرنگون باد جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی می گوید: کارخانجات باید تعطیل شود، کارگران و کارمندان باید بیکار شوند و در غیر این صورت برای کشته شدن به جبهه بروند، کارگران باید به سختی روزگار بگذرانند تا سران رژیم بتوانند حساب های بانکی خود را در داخل و خارج برتر کنند.

کارگران می گویند: سرنگون باد جمهوری اسلامی!

جمهوری اسلامی می گوید: جنگ باید ادامه پیدا کند تا رژیم بتواند میلیارد ها دلار در آمد ملی را به جیب، دلالهای بین المللی اسلحه ساز برکند. در عوض مردم باید در صرف نان و آب صرفه جویی کنند، به نوزادان خود شیر خشک ندهند، در صورتیکه بیمار شدند دارو صرف نکنند، گوشت و میوه و برنج و ... نخورند، اصلاً هیچ چیز نخورند، تفریح و استراحت نداشته باشند. چرا؟ چرا باید در صرف ارز صرفه جویی شود؟ مردم می گویند: هم همین بیا خیز علیه جنگ و کشتار!

جمهوری اسلامی می گوید: زندانیهای ما پراز جوانان است. روزی نیست که در آنها نفرات ام نشوند. هر کس مخالفت کند با ایشانی که در کوچه و بازار برای ترساندن مردم می ریزند روزی خواهد شد و به سر نوشت زندانیان دچار می شود.

مردم می گویند: اگر شاه توانست بماند، خمینی هم خواهد ماند. زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

هزینه های خانوار باقی می مانده این مبلغ ۲۰۰۰ تومان در ماه، با قیمت های رایج امروزه برابرست، با: ۴۰ کیلو نان در هر ماه + ۱۰ کیلو برنج + ۴ کیلو حبوبات + ۴ شانه تخم مرغ + ۳ کیلو پنیر + ۱۵ کیلو سیب زمینی و پیاز + ۱۰ کیلو سبزیجات + ۱ کیلو چای + قند و شکر و روغن کوبیده.

یعنی با وضع درآمد ها و هزینه های موجود، این خانوار ناگزیر است باقیمانده درآمد ماهانه خود را فقط صرف خرید چند قلم مواد غذایی اولیه برای رفع گرسنگی بکنند. بدین ترتیب، افراد این خانوار نباید اصلاً هوس خوردن میوه بکنند، نباید بیمار شوند، پیراهن و کفش نخرند، هزینه برق و آب و قسط بانکی نداشته باشند، خرج تحصیل پرداخت نکنند، هزینه ایاب و ذهاب نداشته باشند و ... آشکار است که این خانوار مجبور است هزینه های پوشاک، آب و برق، درمان، ایاب و ذهاب و غیره را نیز کم و بیش پرداخت نماید بنابراین نتیجه این می شود که در حتی از هزینه های حداقل خوراکی خود هم که در بالا فهرستی از آن را ارائه کرده ایم، بگامد و غالباً به نان خالی اکتفا کند و یا نیمه گرسنه سر به بالین نهاده این است وضعیت دردناکی که بسیاری از خانوارها با آن دست بگریبانند.

مثالی که در بالا نشان دادیم مربوط به یک خانوار شهری با درآمد متوسط است. گروه بسیاری از خانوارهای شهری و تعداد بیشتری از خانوارهای روستائی حتی دارای درآمد ۳۵۰۰ تومان در ماه هم نیستند و بنابراین وضع گذران زندگی آنها وخیم تر از آن است که در بالا اشاره کردیم. در چنین وضعیتی، و در شرایطی که قیمت ها مدام افزایش می یابد و قدرت خرید خانوارهای زحمتکشان باز هم تقلیل می یابد، گروهی از خانوارها به قرض و قوله بیشتر روی می آورند. دسته دیگری که امکان دریافت قرض هم ندارند، ناگزیر باقیمانده اشیاء و وسایل خانوار را به فرو می گذارند تا بلکه بخشی از هزینه های جاری زندگی را از این طریق تامین کنند. اما گروه بیشتر دیگری اکنون چاره دیگری جز این ندارند که باصطلاح از خرج شکم خود و عائله خود بزنند، برای تهیه نان و سیب زمینی از برنج هم صرف نظر کنند و بتدریج با گرسنگی فزاینده روبرو شوند.

هم اکنون تعداد زیادی از خانوارهای میهن ما با کمبود غذای کافی و با گرسنگی روبرو هستند و وضع فلاکتناز اقتصاد و گرانی روزافزون، هر روز عده بیشتری را به فقر مفرط و گرسنگی تهدید می کند. سیاستها و اقدامات رژیمی که در سر سودائی بجز غارت و چپاول و جنون جنگ و توسعه طلبی ندارد، عامل اصلی و مستقیم تشدید و گسترش فقر، محرومیت و گرسنگی میلیون ها خانوار زحمتکش است.

خشم در درون دیگهای خالی می جوشد و نفرت خانوارهای کارگران و زحمتکشان نسبت به رژیم جمهوری اسلامی افزونتر می شده این خشم اکنون در اینجا و آنجا در محل کار، در محله ها، در صف های نان و در اعتراضات پراکنده نسبت به کمبود و گرانی و اجحاف بروز می کند. فردا این خشمها راسختر و بیشتر و متمرکز خواهد شد. کارگران و زحمتکشان میهن این وضع را تحمل نخواهند کرده خشم متراکم و مبارزه متشکل آنها این وضع ظالمانه و این بساط غارتگر در هم خواهد ریخت و به همراه آن، طومار عمر رژیمی را که جز جنگ و سرگ و فقر و گرسنگی ببار نیاورده است، در هم خواهد پیچید.



کارگران و زحمتکشان مبارز!

با ایجاد هسته های مخفی کارکنان و گسترش ارتباط خود در بینین از کارخانه، مبارزه خود را علیه بیکاری و اخراج، علیه جنگ و گران و تورم و اختناق و برای سرنگونی رژیم شدت بخشید.

دانشجویان، معلمان، دانش آموزان، کارمندان!

شما در جریان انقلاب از خود قهرمانی ها نشان داده اید. اکنون زمان آن فرا رسیده که در مبارزه برای ایران آباد، آزاد و دموکراتیک یار و مددکار کارگران و زحمتکشان باشید.

سیاستها، درجه داران و افسران میهن هیمت!

به هر حال مکان از شرکت در جنگ تجاویز کارانه و ضد هوش خمینی جلا در روز جویید. در هر کجا که هستید مبارزه خود را برای صلح و طبعه جبهه شدت بخشید.

هم همین بیا خیز علیه جنگ و کشتار!
برقرار باد جمهوری ده کراتیات خاق!

صلح - کار - آزادی!

سازمان فدائیان خلق ایران

(کمیته رفیق شهید بهروز فدائی)

کارگران!

علیه اخراج ها برای کار و بیمه بیکاری مبارزه کنید

سازمان فدائیان خلق ایران

بگیرد، واحدهای تولیدی کستر خودکفا، واحدهای تولیدی بیشتر ارزبر، واحدهای تولیدی که خط تولیدشان قرار است در درازمدت متوقف شود، اینها به ناچار تعطیل خواهند شد. این برنامه شامل خطوط تولیدی که همه این خصوصیات یا بعضی از این خصوصیات را دارند، خواهد شد. و سپس سیاست ضدگارتگری رژیم را با وضوح خاصی بیان می‌کند: "می‌خواهیم نان خود را یک مقدار کم کنیم... باید همگی فکر کنیم که چطور می‌شود این نانخورها را کم کرده" (کیهان، ۷ بهمن ۱۳۶۴) ۱۵

از سرگیری فعالیت شرکت‌های چندملیتی

چنانکه گفتیم، وابستگی اقتصادی تنها به واردات کالاها و ماشین‌آلات از مراکز امپریالیستی محدود نمی‌شود. جنبه دیگر، و حتی مهم‌تر آن، وابستگی از نظر تکنولوژی و مهارت‌های فنی است. در گذشته، سیاست شرکت‌های چندملیتی بیشتر متوجه آن بود تا خود مستقیماً در کشورهای رو به رشد سرمایه‌گذاری کنند. ولی در طول زمان و در نتیجه مبارزه این کشورها در جهت استقلال سیاسی و اقتصادی، شرکت‌های چندملیتی در کنار سرمایه‌گذاری مستقیم، سیاست‌های دیگری از قبیل فروش حق بهره‌برداری (لیسانس)، ارائه خدمات مهندسی و غیره را در پیش گرفتند. انحصارات امپریالیستی از طریق این سیاست‌ها ضمن آنکه از حضور مستقیم خود در کشورهای وابسته می‌کاهند و بدین ترتیب "امنیت" بیشتری برای خود دست و پا می‌کنند، این کشورها را همچنان مقهور قدرت خود می‌کنند و بر روند انباشت سرمایه در آنها تأثیر می‌گذارند. بنابراین هنگام بررسی فعالیت شرکت‌های چندملیتی در جمهوری اسلامی تنها نباید به سرمایه‌گذاری مستقیم این انحصارات توجه نموده، بلکه باید فعالیت آنها را از دیگر جنبه‌ها نیز مورد توجه قرار داد.

رژیم شاه برای جلب سرمایه‌های امپریالیستی، سازمانی بنام "مرکز جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی" بوجود آورده بوده و وظیفه این سازمان آن بود که با اعطای امتیاز به شرکت‌های چندملیتی، بین انحصارات امپریالیستی و سرمایه‌داران داخلی عقد شراکت ببندد. جمهوری اسلامی این موسسه را دست‌نخورده برجا گذاشته با این حال، بدلیل وضع ناروشن و بی‌ثبات جمهوری اسلامی، این موسسه نتوانست بعد از انقلاب سرمایه مهمی را بداخل کشور "جلب کند". در مجموع، ظرف سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۴، شرکت‌های چندملیتی حدود ۲ میلیارد تومان در ایران سرمایه‌گذاری مستقیم کرده‌اند. قسمت اعظم این سرمایه‌گذاری توسط شرکت‌های چندملیتی ژاپنی و در چارچوب پروژه‌های احداث مجتمع پتروشیمی بندرخمینی صورت گرفته است. این پروژه یکی از بزرگترین پروژه‌هایی بود که در رژیم شاه آغاز شد و کنسرسیومی متشکل از چند شرکت چندملیتی ژاپنی ۵۰ درصد سرمایه آن را تأمین می‌کنند. رژیم جمهوری اسلامی از ابتدای استقرار خود تلاش کرد تا در ارتباط با این پروژه حرکت رژیم گذشته را دنبال کند. نتیجتاً برای آنکه انحصارات ژاپنی را به ادامه اجرای این پروژه تشویق کند، امتیازات زیادی برای آنها قائل شده اما این پروژه بدلیل جنگ و بمباران تاسیسات کارخانه توسط هواپیماهای عراقی و نیز بدلیل مشکلات مالی جمهوری اسلامی تا کنون پیشرفت چشمگیری نداشته و از چند ماه پیش متوقف شده است.

اشاره به این نکته بی‌مناسبت نیست که

سردمداران رژیم سعی می‌کنند گسترش رابطه با ژاپن و کشورهای از قبیل ترکیه را جزئی از سیاست "نه شرقی، نه غربی" خود وانمود سازند. اما ناگفته پیداست که انحصارات ژاپنی جزئی از مجموعه انحصارات امپریالیستی را تشکیل می‌دهند و تشدید وابستگی به شرکت‌های چندملیتی ژاپنی مفهومی جز تشدید وابستگی به امپریالیسم جهانی ندارد. در مورد ترکیه و موارد مشابه نیز چنانکه قبلاً گفتیم، عمدتاً شعب شرکت‌های چندملیتی در این کشورها بعنوان طرف قرارداد با ایران وارد مذاکره می‌شوند. اکنون چند نمونه از قراردادهای منعقد شده بین جمهوری اسلامی و شرکت‌های چندملیتی را نقل می‌کنیم. چنانکه خواهیم دید، موضوع این قراردادها عمدتاً عبارت است از خرید تکنولوژی از این شرکت‌ها و یا ارائه خدمات مهندسی توسط آنها.

صنعت برق و نیروگاه‌ها

- در مارس ۱۹۸۴ قرارداد با شرکت ژاپنی "میتسو بیچی" برای احداث نیروگاه برق رجائی منعقد شده است. مبلغ این قرارداد حدود ۲۵۰ میلیون دلار است.

- شرکت ژاپنی "سومیتومو و ای‌شی کاواجی" آریما" نیز در همین نیروگاه مشغول ساختن ۴ دیگ بخار است. مبلغ این قرارداد ۶۷ میلیون دلار اعلام شده است.

- سوارکردن یک ژنراتور در نیروگاه همدان به یک شرکت ژاپنی دیگر واگذار شده است.

- اجرای ادامه پروژه نیروگاه اهواز به شرکت انگلیسی "جی‌ای‌سی" واگذار شده است.

- شرکت آلمانی "گرافت ورک یونیون" کار در نیروگاه اتسی بوشهر را از سر گرفته است.

صنعت پتروشیمی
- پروژه احداث کارخانه پتروشیمی بندرخمینی توسط کنسرسیومی از شرکت‌های چندملیتی ژاپنی، مبلغ این پروژه حدود ۷ میلیارد دلار برآورد شده است.

- دوشرکت آلمانی بنام "شمیش ورک اوئل" و "دیدیه انجینیرینگ" ماشین‌آلات مورد نیاز دو کارخانه "پی‌وی‌سی" و "فسفات دی‌آمونیم" را تأمین می‌کنند.

- شرکت ایتالیائی "تکنی‌پترول" و شرکت هلندی "کی‌نتیکس" تکنولوژی اینترنشنال" در کارخانه پتروشیمی اراک خدمات مهندسی ارائه می‌کنند.

- شرکت آلمانی "لورژی" خدمات مهندسی کارخانه متانول شیراز را برعهده دارد.

صنعت اتومبیل و ماشین‌سازی
- شرکت انگلیسی - فرانسوی "تالپوت" سالانه حدود ۸۰۰۰۰ کیت اتومبیل به کارخانه ایران ناسیونال می‌فروشد. مبلغ این قرارداد سالانه بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار پوند است.

- یک شرکت سوئدی بنام "ساب - اسکانیا" پروژه‌ای عظیم برای مونتاژ اتومبیل‌های باری در ایران در دست تهیه دارد.

- در حال حاضر شرکت سوئدی "ولوو" و شرکت آلمانی "مرسدس-بنز" بزرگترین شرکت‌های چندملیتی هستند که در ایران اتومبیل‌های باری می‌سازند.

- کمپانی ایتالیائی "قیات" پیشنهادی برای احداث کارخانه اتومبیل‌سازی در ایران به جمهوری اسلامی ارائه کرده است.

- قراردادی جهت تولید جیب و کامیون و تولیدات مکانیکی مختلف با کارخانه "نیسان" دوین شرکت سازنده اتومبیل در ژاپن منعقد شده است. ظرفیت کارخانجات موضوع این قرارداد عبارتست از ۳ هزار اتومبیل در سال و ۵ هزار کامیون در ۵ ساله در عین حال درصد قطعات مورد نیاز توسط نیسان

به ایران فروخته خواهد شد.
- برای تولید بولدوزر قراردادی با شرکت آلمانی "لپهر" منعقد شده است. این قرارداد مورد اعتراض عده‌ای از نمایندگان قرار گرفته است (اطلاعات، ۲۱/۲/۱۳۶۴) ۱۴

- در چارچوب طرح توسعه ماشین‌سازی اراک، قراردادی با شرکت ژاپنی "ای‌اچ‌آی" جهت انتقال تکنولوژی ساخت دیگ‌های بخار و واردات قطعات منعقد شده است. مبلغ قرارداد بالغ بر ۵۰ میلیون دلار است.
صنایع فلزات اساسی

- در اواخر ۱۹۸۴ قراردادی برای احداث کارخانه نورد مس با ظرفیت سالانه ۳۵ هزار تن و تحویل ماشین‌آلات در مدت یکسال و نیم با یک شرکت ژاپنی منعقد شده است.

- شرکت انگلیسی "اس‌تی‌سی" خدمات مهندسی کارخانه کابل نیرو را برعهده دارد.
- انحصار ژاپنی "کوب" و انحصار ایتالیائی "توپر لارکوزینو اندوستریال" مشترکاً در احداث کارخانه فولاد مبارکه شرکت دارند.

علاوه بر قراردادهای فوق، قراردادهای دیگری نیز در سایر زمینه‌ها با شرکت‌های چندملیتی اروپائی و ژاپنی منعقد شده است.

صنایع مصرفی موجود نیز بشدت از نظر تکنولوژی و مواد وابسته هستند و اتکاء آنها به صنایع داخلی بسیار ناچیز است. بدین ترتیب، شرکت‌های چندملیتی با از سرگیری فعالیت خود، اقتصاد میهن ما را مانند گذشته در چنگال می‌گیرند و رژیم جمهوری اسلامی نیز با دنبال کردن جای پای رژیم شاه، اقتصاد را به کام انحصارات امپریالیستی فرو می‌برد.

برای درک سیاست ضدردمی رژیم در عرصه صنعت و تشدید وابستگی آن، کافی است توجه کنیم که مسئولین جمهوری اسلامی حاضرند صنایع ایران را به دنبالچه انحصارات امپریالیستی تبدیل کنند و نیروی کار کارگران میهن ما را تماماً در اختیار شرکت‌های چندملیتی قرار دهند. آنچه مسئولین رژیم تحت عنوان "اجاره دادن صنایع کشور" مطرح می‌کنند، ناظر به همین امر است. مطابق این سیاست، انحصارات خارجی مواد خام و تکنولوژی لازم را در اختیار دولت سرمایه‌دار و یا سرمایه‌دار ایرانی قرار خواهند داد و در مقابل، کالاها تولیدشده را تصاحب خواهند نمود و مبلغی بعنوان "اجاره" به طرف ایرانی پرداخت خواهند نموده این سیاست که از مدتها پیش در برخی از کشورهای امریکای لاتین و آسیا دنبال می‌شود، گام‌های اولیه برای ایجاد صنایعی است که از قوانین کشور میزبان (یعنی کشوری که صنایع مزبور در آن احداث می‌شود) تبعیت نکرده و تماماً در چارچوب موازین و مقررات شرکت‌های چندملیتی اداره می‌شوند. سیاست "اجاره دادن صنایع" که سردمداران رژیم از مدتها پیش رویای آن را در سر می‌پرورند، سیاستی است که اقتصاد کشور را دودستی در کام انحصارات امپریالیستی فرو می‌برد. بدیهی است که خرید مواد اولیه، کالاها واسطه و سرمایه‌های ضروری به تنهایی معرف وابستگی اقتصاد یک کشور به اقتصاد جهانی سرمایه‌داری نیست. این رابطه هنگامی وابستگی‌آفرین است که در چارچوب سیاست اقتصادی فعلی، یعنی ادامه‌ی روند سابق و بدون تغییری در ساخت از هم‌گسیخته‌ی صنعتی در جهت الزامات رشد اقتصادی مستقل و تغییر نقش اقتصاد ایران در تقسیم کار جهانی پیش برود.

رشد یکجانبه صنایع تولید کننده کالاهای مصرفی

مشخصه دیگر ساخت وابسته صنعتی در ایران، تمرکز صنایع جدید در تولید کالاهای مصرفی برای بازار داخلی است که با توجه به بحران اقتصادی و کاهش درآمد ملی و کاهش درآمد ارزی رژیم، با کمبود مواد خام، قطعات یدکی و ماشین آلات و در نتیجه اختلالات عمیقی روبروسته

سهم صنایع مصرفی در کل صنایع کشور نزدیک به ۷۰ درصد، صنایع واسطه کمی بیش از ۲۰ درصد و صنایع سرمایه‌ای کمتر از ۱۰ درصد است. این سهم در کشورهای پیشرفته صنعتی عموماً بصورتی متعادل توزیع شده است.

این واحدها قادر به تامین اکثر مواد خام، قطعات یدکی و ماشین آلات مورد نیاز یکدیگر نیستند و باید آنها را از خارج تامین کننده طبق بررسی مرکز آمار ایران در سال ۱۳۵۸، یکی از عوامل عمده کاهش تولید در بیش از ۵۰ درصد از کارگاه‌های صنعتی، کمبود مواد اولیه، قطعات یدکی، ماشین آلات و کمبود کادر متخصص بوده است. این واحدهای تولیدی بطور متوسط ۵۷ درصد از مواد اولیه و ۶۲ درصد از لوازم یدکی خود را به علت عدم تولید این کالاها در ایران، از خارج تامین می‌کردند. این وابستگی در صنایعی از قبیل کاغذ و مقوا، چاپ و صحافی به ۷۹ درصد، در ماشین آلات، تجهیزات ابزار و محصولات فلزی به حدود ۸۵ درصد، و در محصولات شیمیایی به ۷۱ درصد بالغ می‌شود. آمار سال‌های اخیر نیز بیانگر آنست که درصد ارزش مواد اولیه خارجی مصرف شده به کل ارزش مواد اولیه مصرفی روبه افزایش داشته است.

بدین ترتیب، بخش صنعت بدلیل وابستگی و از هم گسیختگی آن از یکسو، و بدلیل رکود اقتصادی حاکم بر آن از سوی دیگر، نه قادر به تامین نیازهای اولیه مردم است، نه توان تامین نیازهای خود را دارد، و نه می‌تواند موجب جذب نیروهای کار روبه افزایش و ارتش چند میلیونی بیگاران به تولید شده این بخش که شالوده باز تولید را در جوامع پیشرفته بوجود می‌آورد و در ارتباط با خدمات وابسته به آن، بخش مهمی از اشتغال را تامین می‌کند، در دوره رژیم اسلامی، وابسته‌تر از هم گسیخته‌تر و نازاتر شده است و رکود آن هر ساله صدها هزار نفر از تولیدکنندگان و مهندسان و کارکنان خدماتی را بیگار می‌کند و فقر وسیع موجود را هر چه بیشتر گسترش می‌دهد. این در حالی است که سود بزرگ‌ترین سرمایه‌دار کشور، یعنی دولت اسلامی، و سرمایه‌داران خصوصی که بکار ادامه می‌دهند، هر سال بیشتر می‌شود و سهم‌شان در توزیع درآمد ملی روبه افزایش دارد.

بررسی روند تغییرات باروری کار (۳) و مزد و حقوق سرانه ثابت در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۲ حاکی از آن است که باروری کار از ۵۱۸ هزار ریال در سال ۱۳۵۸ به ۷۰۰ هزار ریال در سال ۱۳۶۲ افزایش یافته است. حال آنکه طی همان دوره مزد و حقوق سرانه از ۲۹۱ هزار ریال به ۲۱۰ هزار ریال کاهش یافته است، به عبارت دیگر، برغم اینکه مزد و حقوق بگیران کارگاه‌های صنعتی موجب افزایش باروری کار شده‌اند، قدرت خریدشان تنزل کرده است و در مقابل، سود سرمایه‌دولتی و خصوصی در صنعت افزایش یافته است.

بخش خصوصی بوده این سهم برغم افزایش مالکیت دولتی در صنعت و معدن، گام‌های بلاتعمیر باقی مانده است. و این خود بیانگر آن است که رژیم جمهوری اسلامی بدلیل مختلف و از جمله بدلیل مشکلات مالی از سرمایه‌گذاری در صنعت و معدن و گسترش و ایجاد ظرفیت‌های تولیدی امتناع ورزیده است. در مجموع، روند سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و معدن نزولی بوده و از ۱۶۹ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶ به ۵۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۱ کاهش یافته است.

بدلیل ساخت وابسته صنعتی، پیوندهای اقتصادی و فنی و تولیدی این بخش با بازار بین‌المللی و اقتصاد کشورهای امپریالیستی بیشتر از پیوندهای آن با بخش‌های تولیدی داخلی است. عبارات دیگر، بسیاری از کارگاه‌های این بخش مواد اولیه، قطعات یدکی و ماشین آلات خود را از خارج تامین می‌کنند و از این رو باز تولید آنها اثری ناچیز بر دیگر کارگاه‌ها و بخش‌های اقتصادی داخلی دارد و در نتیجه کمتر باعث گسترش بازار داخلی می‌شود. علاوه بر این، خسارت‌های ناشی از جنگ ویرانگر ارتباط ناچیز بین صنعت و کشاورزی را، بخصوص از نظر عرضه کود شیمیایی، کاهش داده و بخش کشاورزی را بیش از پیش به خارج وابسته کرده است.

تعداد کل شاغلان بخش صنعت حدود ۱۸ میلیون نفر است که کمی بیش از نیم میلیون نفر آنها در صنایع بزرگ (دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر) مشغول بکار هستند و بقیه در صنایع کوچک شهری و روستائی اشتغال دارند. تعداد کل شاغلین بخش صنعت و معدن در مقایسه با سال ۱۳۵۵، برغم افزایش جمعیت، چند صد هزار نفر کاهش یافته است. بحران اقتصادی و سیاست‌های قرون وسطائی رژیم موجب افزایش وحشتناک بیگاری در این بخش شده است.

سطح آموزش‌های فنی و حرفه‌ای کارکنان بخش صنعت و معدن بسیار پائین است. در تهران، که بسیاری از صنایع بزرگ کشور در آن متمرکزند، تنها ۲ درصد شاغلان صنعتی دارای آموزش‌های فنی و حرفه‌ای هستند. مونتاژی بودن بیشتر صنایع و تکنولوژی وابسته آن از یکسو موجب می‌گردد که این صنایع به علت ارتباط ناچیزشان با دیگر صنایع و بخش‌های اقتصاد، ارزش افزوده ناچیزی بوجود آورند، و از سوی دیگر مانع انتقال تکنولوژی به دیگر صنایع و بخش‌های اقتصاد می‌شود و در نتیجه سطح آموزش‌های فنی و حرفه‌ای پائین می‌ماند.

توزیع کارگاه‌ها و ارزش تولیدات صنایع در مناطق مختلف کشور بشدت ناموزون و نابرابر است و این ناموزونی گمان حفظ شده است. مطابق آمار ۱۳۶۲، ۴۳ درصد کارگاه‌های صنعتی و ۴۴ درصد کارکنان این بخش در تهران و استان مرکزی متمرکز بوده‌اند، و ۵۰ درصد ارزش افزوده و ۴۳ درصد سرمایه‌گذاری جدید در این منطقه صورت گرفته است. در حالی که ارقام فوق در مورد استان‌های بزرگ و پرجمعیتی مانند آذربایجان شرقی و غربی، خوزستان، مازندران و فارس در مقایسه با تهران و استان مرکزی بسیار ناچیز است و سهم استان‌هایی مانند کردستان، سیستان و بلوچستان، ایلام، بویراحمد و کهگیلویه و هرمزگان در تولید و اشتغال صنعتی، ارزش افزوده و سرمایه‌گذاری جدید کمتر از یک درصد و در بسیاری از مواد کمتر از ۲ درصد است.

ساخت صنعت بطور اعم یعنی صنعت، معدن، برق و گاز و آب و ساختمان در جمهوری اسلامی مانند سال‌های پیش از انقلاب از هم گسیخته باقی مانده است. این ساخت از دو بخش صنعت جدید که پس از انقلاب بزرگترین واحدهای آن دولتی شده، و بخش عقب‌مانده که بسیار گسترده‌تر است، تشکیل می‌شود.

تولید مهم‌ترین رشته‌های صنعت کشور مانند تولید فلزات اساسی و ماشین‌آلات و وسائل فلزی در بهترین حالت بعد از انقلاب، یعنی در سال ۱۳۶۱، برترتیب ۱۶٫۵ درصد و ۸٫۸ درصد کمتر از تولید آن در سال ۱۳۵۶ بوده است. تشدید رکود اقتصادی از سال ۱۳۶۲ به این سو موجب کاهش بیشتر این تولیدات شده است.

مشخصات این ساخت را می‌توان بصورت زیر خلاصه کرد:

قسمت اعظم کارگاه‌های صنعتی ایران را کارگاه‌های کوچک و متوسطی تشکیل می‌دهند که تعداد کارکنانشان کمتر از ۱۰ نفر است. این کارگاه‌ها اغلب به تولید سنتی و تکنولوژی عقب‌مانده متکی هستند. بخش اعظم این کارگاه‌ها که عمدتاً وسایل مصرفی تولید می‌کنند، پیوندهای ناچیز با شاخه‌های دیگر صنعتی دارند و ناموزونی شدیدی چه از نظر سطح بازدهی تولید و یا باروری، و چه از نظر توزیع منطقه‌ای بر آنها حاکم است.

هنوز آماری در مورد تعداد صنایع کوچک در سال‌های اخیر مشاهده نشده است، اما می‌توان حدس زد که با توجه به گسترش این صنایع در نخستین سال‌های پس از ۱۳۵۷ و ورشکستگی بسیاری از آنها در سال‌های اخیر، تغییر قابل ملاحظه‌ای در تعداد آنها پدید نیامده است. بهرگونه، تمرکز بسیاری از واحدهای صنعتی در این بخش عقب‌مانده، بیانگر پراکندگی مفرط ساخت صنعتی است.

نزدیک به ۷۰۰۰ کارگاه بزرگ صنعتی شهری و دولتی که کمتر از نیم درصد کل کارگاه‌های صنعتی شهری را تشکیل می‌دهد، بخش مهمی از کل ارزش افزوده (۲) صنایع تولیدی در شهر و روستا را تولید می‌کنند.

این خود سطح پائین باروری کار را در تولید سنتی و عقب‌ماندهی اکثریت عظیم کارگاه‌های کوچک شهری و روستائی نشان می‌دهد.

مطابق آمار ۱۳۶۲، تعداد کارگاه‌های بزرگ دولتی در بخش صنعت ۹۵۴ واحد بوده است. این کارگاه‌ها از نظر تعداد کارگاه ۱۱ درصد، از نظر تعداد مزد و حقوق بگیران ۷۲ درصد، و از نظر ارزش محصول حدود ۷۰ درصد کل صنایع بزرگ کشور را بخود اختصاص می‌دهند. بدین ترتیب، همانند دوره قبل از انقلاب ۵۷، البته در مقیاس وسیع‌تر، دولت بزرگ‌ترین کارفرمای اقتصاد کشور ماست.

تشکیل سرمایه در بخش صنعت و معدن در مقایسه با سال‌های قبل از انقلاب ۵۷، پائین است. طی سال‌های ۱۳۵۸-۶۱ تشکیل سرمایه به قیمت ثابت در این بخش جمعا بالغ بر ۲۱۷ میلیارد ریال شده از این مبلغ ۱۲۹ میلیارد ریال مربوط به ماشین‌آلات و ۸۸ میلیارد ریال مربوط به ساختمان بوده است. در حالی که طی سال‌های ۱۳۵۲-۵۶ تشکیل سرمایه به قیمت ثابت در بخش صنعت و معدن جمعا معادل ۶۵۰ میلیارد ریال بوده در همان دوره سهم دولت در سرمایه‌گذاری در صنعت و معدن تقریباً ۲ برابر

۲- ارزش افزوده عبارتست از ارزش تولید کارگاه منهای ارزش کالاهای خریداری شده از دیگر کارگاه‌ها و یا عبارتست از جمع سود و مزد و حقوق پرداختی.

۳- باروری کار در صنعت عبارتست از نسبت ارزش افزوده صنعت (مزد و حقوق) به تعداد مزد و حقوق بگیران شاغل در این بخش.

حزب کمونیست فیلیپین، سیاست تحریم انتخابات را نقد می‌کند

نیروهای انقلابی می‌توانستند ظرفیت سیاسی و نظامی خود را به حداکثر برسانند و مطلوب‌ترین دستاوردها را برای انقلاب تأمین کنند

سیاست تحریم همه اینها را بر باد داد از لحاظ درک و کاربست تاکتیک‌های حزب علیه دیکتاتوری آمریکا - مارکوس، سیاست تحریم ارزش سیاسی شایسته‌ای برای مبارزه ضدفاشیستی که در جریان انتخابات و پس از آن در اولویت قرار گرفت، قائل نمی‌شده مبارزه ضدفاشیستی در این دوره، سطوح مختلفی از احساسات انقلابی، دموکراتیک و ضدمارکوس را یکجا جمع و متحد کرد و نیروی توده‌ای کافی برای واژگونی رژیم بوجود آورده

اشکال سیاست تحریم فقط این نبود که برای ساله ارتباط با اکثریت مردم و بسیج آنها ارزش کافی قائل نمی‌شده این سیاست بطور مستقیم و آشکار در جهت عکس تمایل توده‌های وسیع برای ادامه مبارزه ضدفاشیستی از طریق شرکت انتقادی در انتخابات بوده

بطور بازم مشخص‌تر باید گفت که سیاست تحریم توجه خود را روی فراخواندن و تحکیم موقعیت بخش پیشرو مردم، یا نیروهای انقلابی متمرکز می‌کرد، و این در حالی بود که خود مردم در نبردی جدی با رژیم فاشیستی درگیر شده بودند

این سیاست هم درک ناگافی از وظایف حزب در شرایط مشابه را نشان می‌دهد و هم فقدان درک از سطح مشارکت توده‌ای در مبارزات انقلابی و اغتشاش در رابطه با نیازهای فعلی مبارزه انقلابی مسلحانه را بنمایش می‌گذارد

در حال حاضر رهبری حزب ارگان‌هایی را که هنوز تجارشان در زمینه سیاست تحریم جمع‌بندی نکرده‌اند، به این کار تشویق می‌کند. نتایج مطالبات و جمع‌بندیها در درون حزب بگردش درخواهد آمد تا درکی مشترک از درس‌های سیاست تحریم شکل گرفته، همچنین، یک جمع‌بندی عمومی از تجارب حزب در مبارزه علیه دیکتاتوری فاشیستی آمریکا - مارکوس انجام خواهد گرفت. در عین حال، گام‌هایی برای تقویت شالوده ایدئولوژیک حزب و ارتقاء دانش تشویریک کل حزب برداشته خواهد شد. در حال حاضر اقداماتی در جریان است تا روحیه دموکراتیک و راه و روش دموکراتیک انجام کارها در حزب تشویق شود و گسترش یابده بدین منظور، تربیون‌ها و کانال‌هایی برای اظهار نظرات و دیدگاه‌های مختلف درباره مسائل مهم بوجود خواهد آمد تا از این طریق درک و موضع متحد حاصل شود

آینده روشن است

در حالیکه ما در نتیجه سیاست اشتباهان مبنی بر تحریم، فرصت‌های سیاسی و نظامی مهمی را از دست دادیم و آثار منفی دیگری متحمل شدیم، واقعیت اینست که رویدادهای فوریه پیروزی بزرگی برای مردم ما و برای مبارزاتشان در راستای آزادی ملی واقعی و دموکراسی بوده است

حزب و نیروهایش همچنان پابرجا هستند و صفوف خود را برای انجام وظایف نوین در دوره پس از مارکوس تقویت می‌کنند این امر برای ارتقاء باز هم بیشتر سطح آگاهی و رشد سیاسی مردم بسیار مهم و حیاتی است

حزب ما که به تقویت ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی خود ادامه می‌دهد، هراز چند گاهی نظری بدرون خود می‌اندازد و از تجارب منفی و مثبت خود درس می‌گیرد، همچون گذشته بطور مداوم اعتقاد صمیمانه مردم را به خود جلب خواهد کرد. آینده برای حزب، برای کل جنبش دموکراتیک ملی، برای انقلاب و برای کل مردم فیلیپین روشن است

نگه عمده این بود که تحلیل سیاسی که مبنای سیاست تحریم قرار گرفته، نیروهای سیاسی مختلف را بطور مکانیکی براساس دیدگاه اساسی طبقاتی و تمایلات ذهنی آنها تحلیل می‌کرده این تحلیل به موقعیت عینی هر کدام از نیروهای سیاسی فعال و به تاثیر متقابل آن با دیگر نیروها توجه کمی می‌کرد و یا اصلا توجه نمی‌کرد

بدین ترتیب، این تحلیل از درک جوهر شرایط عمومی که در آن مقطع جریان داشت ناتوان مانده تحلیل سیاسی حزب، این دوره را قبلا همچون نقطه حرکتی برای یک نبرد سیاسی مهم که روی مردم و نیروهای سیاسی عمده تأثیرات عظیمی خواهد داشت، توصیف کرده بوده اما زمانی که این دوره مقدما در شکل انتخابات منتبلی به تغییر حکومت ظاهر شد، تحلیلی که سیاست تحریم را تجویز می‌کرد، آن را تا حد صرفا یک کشمکش پرسروصدا ولی بی‌معنا و توخالی بین طبقات حاکم تنزل داده

این ارزیابی بطور مشخص:

۱ - خصلت و جریان عملی سیاست آمریکا در قبال رژیم مارکوس را بدرستی درک نمی‌کرده به توان دولت آمریکا در تحمیل خواست ذهنی‌اش بر سیاست‌های داخلی پربها می‌داد و از معضل دولت آمریکا در پاسخگویی همزمان به نیازهای متضاد درک درستی نداشته این ارزیابی نتوانست تأثیرات احتمالی سیاست‌های آمریکا بر تحولات داخلی فیلیپین را که آمریکا بر آنها کنترل کامل نداشت تشخیص دهد

۲ - به ظرفیت‌ها و تصمیم رفرمیست‌های بورژوا برای درگیر شدن در یک جدال جدی با رژیم مارکوس بر سر قدرت دولتی کم‌بها می‌داده

۳ - این واقعیت را در نظر نمی‌گرفت که دارودسته مارکوس بشدت منزوی شده بود و قدرت حکومت آن بسرعت در حال فرسایش بوده ارزیابی یادشده تضادهایی را که در درون نیروهای مسلح فیلیپین در حال نضج بود بطور عمیق در نظر نمی‌گرفت

۴ - و مهم‌تر از همه ارزیابی یادشده از تمایلات ضدفاشیستی عمیق مردم و آمادگی آنها برای پشت‌سر گذاشتن چارچوب‌های کارزار انتخاباتی در حرکتشان بسوی پایان دادن به دیکتاتوری فاشیستی، تشخیص درستی نداشت

همانگونه که پراتیک بعدی نشان داده، انتخابات صرفا یک "نبرد سیاسی پرهیاهو و توخالی" نبوده انتخابات و رویدادهای بزرگی که در پی آن جریان یافت، نقطه اوج مبارزه طولانی مردم علیه رژیم مارکوس بوده در جریان انتخابات و پس از آن، مبارزه سیاسی مرکزی که تاریخ در دستور قرار داده بود، زیر سوال بردن موجودیت و تداوم حکومت فاشیستی بوده انتخابات به کانال عمده بسیج وسیع و حرکت توده‌ها برای نبرد قطعی در راه سرنگونی دیکتاتوری تبدیل شده

در چنین شرایطی، از لحاظ تاکتیکی لازم بود که نیروهای انقلابی ضمن حفظ موضع انتقادی در انتخابات شرکت کنند تا بدین طریق تمام اشکال مبارزه را ترکیب نمایند و مورد استفاده قرار دهند، در راس توده‌های فعال سیاسی قرار گیرند، و انعطاف پذیری و موضع فعال خود در قبال شرایط در حال تغییرات سریع را حفظ کنند در چنین شرایطی تنها با درپیش گرفتن این سیاست بود که

حزب کمونیست فیلیپین، ارتش نوین خلق، بازوی نظامی آن و جبهه دموکراتیک ملی، جبهه تحت رهبری حزب کمونیست که یک میلیون نفر عضو دارد و بیش از ۱۰ میلیون نفر از مردم فیلیپین را بسیج می‌کند، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نیروی جنبش مقاومت خلق فیلیپین را تشکیل می‌دهند این نیروها در حال حاضر مبارزه خود را در شرایط جدید پس از سقوط رژیم مارکوس به پیش می‌برند

یکی از رویدادهای مهم اخیر فیلیپین انتخابات ریاست جمهوری بوده است. کمیته مرکزی حزب کمونیست فیلیپین پس از یک بحث و بررسی مفصل به این نتیجه رسیده است که تاکتیک تحریم که حزب در جریان این انتخابات (۷ فوریه - ۱۹ بهمن) در پیش گرفت، "یک خطای بزرگ سیاسی" بوده محورهای اصلی ارزیابی حزب کمونیست فیلیپین اخیرا در نشریه آنگ‌بایان (مردم)، ارگان ماهانه کمیته مرکزی حزب مطرح شده است. ذیلا ترجمه این مقاله از نظر خوانندگان می‌گذرد این مقاله از نشریه "لیبراسیون" ارگان بین‌المللی "جبهه دموکراتیک ملی" ترجمه شده است

در طول ۱۷ سالی که رژیم فاشیستی و دست نشانده مارکوس قدرت را بدست داشت، حزب کمونیست فیلیپین (تجدید سازماندهی شده در سال ۱۹۶۸) نقش رهبری کننده را در مبارزات ضدامپریالیستی، ضدفاشیستی و ضدفئودالی خلق‌مان ایفاء کرده

در سراسر این مدت، حزب و نیروهای انقلابی که تحت رهبری او قرار دارند، سهم عظیمی در افشای انزوا و تضعیف رژیم ایفا کردند که به سقوط بعدی آن منجر شده

با اینهمه در حالیکه مردم انتخابات ۷ فوریه که منجر به تغییر حکومت شده، فرصتی برای وارد کردن ضربه‌ای فلج‌کننده به رژیم مارکوس می‌دانستند، اعلامیه کمیته اجرائی کمیته مرکزی حزب آن را صرفا "یک نبرد پرسرو صدا و توخالی" میان طبقات جناح‌های حاکم می‌خواند

و زمانی که در روزهای ۲۲ تا ۲۵ فوریه، مردم برانگیخته و رزمجو بطور خودبخودی ولی قاطعانه برای از میان برداشتن رژیم منفور بحرکت درآمدند، حزب و نیروهایش در موقعیت رهبری مردم نبودند در این جریان حزب و نیروهایش تا حدود زیادی در حاشیه ماندند و نتوانستند صدها هزار مردمی را که با سرعتی شگفت‌انگیز و قاطعانه در جهت سرنگونی رژیم حرکت می‌کردند، تحت رهبری یا نفوذ خود قرار دهند

علت این امر سیاست رسمی حزب مبنی بر پیشبرد سیاست تحریم فعال و شدید در قبال انتخابات بود که از طرف کمیته اجرائی مطرح شده بوده سیاستی که - همانگونه که رویدادها نشان دادند - بر مبنای ارزیابی نادرست از اوضاع سیاسی قرار داشته

در ارزیابی جدیدی که از سوی کمیته مرکزی صورت گرفته، سیاست تحریم یک خطای بزرگ سیاسی ارزیابی شده است

ریشه‌های خطا مطابق بررسی دفتر سیاسی، سیاست تحریم در ارزیابی عمومی‌اش از اوضاع سیاسی در مقطع انتخابات، در درک و کاربست تاکتیک‌های حزب علیه دیکتاتوری فاشیستی آمریکا - مارکوس، و در درک و کاربست اصل تشکیلاتی مارکسیستی - لنینیستی سانترالیسم دموکراتیک به خطا می‌رفت

بقیه از صفحه ۶ سیاست‌های ضد دهقانی.....

الیاف وارنی) از خرید پنبه داخلی سر باز زدند و محصول روی دست پنبه‌کاران باقی مانده در مورد سایر محصولات کشاورزی صنعتی نیز مشکلاتی از این قبیل را می‌توان مثال آورد.

بگزارش "شرکت توسعه کشت دانه‌های روغنی" (مندرج در شماره ۲۸ دیماه ۶۴ هفته‌نامه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران) میزان تولید داخلی روغن نباتی از ۶۵ هزار تن در سال ۵۶ به ۲۵ هزار تن در سال ۶۳ کاهش یافته و در همین مدت واردات روغن نباتی خام از حدود ۲۳۱ هزار تن به ۴۸۳ هزار تن بالغ گردیده است، یکی از علل عمده کاهش تولید و ازدیاد سریع واردات، پائین آمدن میزان محصول دانه‌های روغنی کشور بوده است، یعنی بواسطه عدم توجه ارگانهای مسئول دولتی و پائین بودن قیمت‌های "نصفینی"، مقدار محصول آفتابگردان و سویا که در سال ۵۶ به ترتیب ۱۹ هزار تن و ۸۵ هزار تن بود در سال ۶۴ به حدود ۳۲ هزار تن و ۵۵ هزار تن تنزل کرده است. در نتیجه کارخانه‌های موجود روغن‌کشی کشور با ظرفیت تولید متجاوز از ۷۰۰ هزار تن در سال، بجای استفاده از مواد خام داخلی برای تولید روغن، روغن‌نباتی را از خارج وارد و در قوطی‌ها پر کرده و به بازار عرضه نموده‌اند. همین کارخانجات، حتی در اغلب موارد از خرید تخم پنبه موجود در اخل کشور نیز برای تولید روغن‌نباتی خودداری کرده و عملاً همان راه ساده یعنی پرکردن روغن وارداتی در قوطی‌ها را برگزیده‌اند (کیهان ۳۰۳، ۶۴).

در مورد تأمین چغندر قند و نیشکر برای کارخانه‌های قند کشور نیز وضع بهمین منوال است. بدلیل عدم تکفوی محصول چغندر قند و کاهش تولید آن در سالهای اخیر، "بیست کارخانه قند در طی سال سه ماهه گاهی چهل روز کار می‌کنده" (کیهان ۵ آبان ۶۴) حاصل چنین وضعیتی، عدم توسعه و عقب‌ماندگی کشاورزی، بلااستفاده ماندن ظرفیت تولیدی صنایع و ادامه واردات روزافزون مواد غذایی از خارج است.

ساله سرمایه‌گذاری در کشاورزی

سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی ایران با محدودیت ساختی مواجه بوده و از سالهای قبل تاکنون بصورت یک ساله عمده اقتصاد کشور باقی مانده است. ساخت نامتکون بخش کشاورزی، وجود جمعیت اضافی نسبی و تداوم شیوه‌های تولید ماقبل سرمایه‌داری، سودآوری سرمایه در این بخش را در سطح پائین نگه داشته و حرکت سرمایه بسوی کشاورزی را کند کرده است. در دوره رژیم وابسته پیشین، همان میزان محدود سرمایه‌گذاری نیز در جهت تسطیح و آماده‌سازی اراضی و ایجاد تاسیسات زیربنایی و غیره، از منابع دولتی انجام می‌گرفته در مواردی نیز که سرمایه‌داران بزرگ داخلی و خارجی به ایجاد کشت و صنعت‌ها و واحدهای تولیدی مکانیزه و دامداری و مرغداری‌های بزرگ پرداختند، عمدتاً از محل ککها و اعتبارات و امتیازات رژیم وابسته، یعنی زمین، اعتبار و امکانات دولتی رایگان و ارزان بوده در سالهای بعد از انقلاب، چنانکه در سطور زیر خواهیم دید، مجموع سرمایه‌گذاری در کشاورزی بسیار کاهش یافته و این امر بحران موجود را باز هم تشدید کرده است.

میزان سرمایه‌گذاری دولتی در کشاورزی در سطح بسیار ناچیزی باقی مانده و حتی بخشی از تاسیسات و امکانات موجود نیز رو به ویرانی رفته است. گزارش

"داخلی" خود رژیم که توسط سازمان ما انتشار یافته است، در این زمینه خود اقرار می‌کند که "سرمایه‌گذاری‌ها در بخش کشاورزی ناکافی و حجم عملیات طرح‌های عمرانی چه در بخش دولتی و چه به توسط بخش خصوصی در مقابل نیازها بسیار ناچیز است. هه اکثر مناطق کشاورزی ایران فاقد تاسیسات زیربنایی از قبیل شبکه‌های توزیع آب و زهکشی و برق و جاده‌های ارتباطی و صنایع وابسته به کشاورزی بوده و خدمات مورد نیاز حتی در حد امکانات و وظایف و شرایط موجود دستگاه‌های دولتی نیز عرضه نمی‌گردد."

برپایه ارقام مندرج در گزارشهای سالانه بانک مرکزی و گزارش "تولید، هزینه و درآمد ملی، ۱۳۶۲" مجموع سرمایه‌گذاری در اقتصاد کشور در فاصله سالهای ۶- ۱۳۵۶ رو به کاهش گذاشته است. بطوریکه "تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی" (به قیمت‌های ثابت ۱۳۵۲) از ۱۰۸۳ میلیارد ریال در سال ۵۶ به ۵۶۰ میلیارد ریال در سال ۶۴ تنزل کرده است. در سالهای اخیر نیز با در نظر گرفتن رشد اندک یا منفی تولید ناخالص ملی، و باتوجه به اینکه بخش کشاورزی معمولاً کمترین سهم از مجموع سرمایه‌گذاریها را بخود اختصاص می‌دهد، روشن است که افت سرمایه‌گذاری در این بخش کماکان ادامه یافته است. مطابق گزارش سالانه سال ۶۲ بانک مرکزی، مجموع پرداخت‌های عمرانی دولت برای "توسعه کشاورزی و منابع طبیعی" حدود ۶۷ میلیارد ریال (۵ درصد کل پرداخت‌های عمرانی دولت) و برای "تامین و توسعه منابع آب" حدود ۷۲ میلیارد ریال (۷ درصد کل) در سال ۶۲ بوده است. در مورد این ارقام دو نکته قابل تذکر است: اولاً ارقام مذکور بصورت جاری است و اگر بطور واقعی (یعنی پس از حذف تورم قیمت‌ها) محاسبه شود، پائین‌تر می‌آید. ثانیاً بخشی از اجزاء پرداخت‌های مندرج تحت عناوین مذکور (مانند هزینه ایجاد ادارات و مراکز کشاورزی و یا تأمین آب شهرها) اصلاً ربطی به سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی ندارد. بنابراین، حجم واقعی سرمایه‌گذاری کشاورزی دولتی در سال ۶۲ از حدود نصف ارقام فوق فراتر نمی‌رود. با مقایسه ارقام واقعی با مجموع هزینه‌های بودجه دولت در سال ۶۲ که بالغ بر ۳۸۰۰ میلیارد ریال است، سهم ناچیز سرمایه‌گذاری دولت در بخش کشاورزی معلوم می‌گردد.

در مورد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در کشاورزی نیز تلاشهای رژیم در جهت جلب نظر سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ برای سوق دادن سرمایه‌های آنها به سمت رشته‌های تولیدی و تخفیف بحران حاد اقتصادی موجود، تاکنون بی‌فایده بوده است. رژیم جمهوری اسلامی با پس گرفتن بخشی از زمینهای متعلق به دهقانان و بازگرداندن آنها به زمینداران و خوانین، با اعطای معافیت مالیاتی فعالیت‌های کشاورزی، با پرداخت وام از طریق بانک کشاورزی و با برقراری امتیازات دیگر برای سرمایه‌داران، آنها را تشویق به سرمایه‌گذاری در کشاورزی می‌نماید. اما سرمایه‌داران که در آشفته‌بازار کنونی، بیش از پیش در پی تاراج بیشتر و کسب سودهای کلان در کوتاه‌ترین فرصت و با سهل‌ترین روشها هستند تاکنون تمایلی برای سرمایه‌گذاری در کشاورزی و حتی صنعت نیز نشان نداده‌اند، بلکه غالباً ترجیح می‌دهند که به دلالتی و واردات و صادرات، قاچاق، بسازبفروشی و نظایر آن بپردازند. اینان حتی در حال حاضر نیز در بهره‌برداری از اراضی وسیع خود به کارشکنی ادامه می‌دهند و "فقط برای احراز مالکیت بذر می‌پاشند" بر مبنای نتایج "آمارگیری

کشاورزی روستائی ۱۳۶۱"، واحدهای بهره‌برداری بیش از یکصد هکتار حتی نسبت به قبل نیز کمتر از تراکتور برای شخم‌زدن استفاده می‌کنند، فقط حدود ۷۵ درصد آنها از کود شیمیائی استفاده می‌کنند و حتی حدود ۲۰ درصد این واحدهای بسیار بزرگ، یا اصلاً تولیدات خود را بفروش نمی‌رسانند و یا کمتر از نصف تولیدات خویش را به بازار عرضه می‌کنند. سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ برای سرمایه‌گذاری در کشاورزی، همانند همپالگی‌های خود در دوره قبل از انقلاب، خواهان امتیازات بیشتری و طالب "تسهیلات" دولتی بیشتری برای تشدید استثمار و غارتگری خود هستند.

"اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران" که تجع بخشی از تجار و سرمایه‌داران بزرگ، یعنی سرمایه‌داران "مکتبی" و درون حکومتی است، در اجلاس هیئت رئیسه و مسئولان اتاقهای کشور در آذرماه گذشته، این امتیازات و مطالبات را تصریح می‌نماید. علینقی خاموشی، رئیس اتاق، در جمع‌بندی مباحث و پیشنهادهای اجلاس مذکور، "آمادگی بخش خصوصی را برای سوق سرمایه‌ها بسوی کشاورزی" را اعلام می‌دارد و بعنوان شروط آن، "روشن شدن قانون مالکیت" و "مشارکت بخش خصوصی در تدوین قوانین" را درخواست می‌کند. سخنران دیگری در همین اجلاس می‌گوید: "حدود ۷۰۰ - ۸۰۰ هزار هکتار اراضی اغلب آبی و مکانیزه مردم نیز در تصرف کشاورزان و کارگران کشاورزی قرار گرفته است که بعد از گذشت ۷ سال هنوز بدون تکلیف است و قطعاً این بلا تکلیفی، اثر مستقیم بر سرمایه‌گذاریهای بخش خصوصی در این بخش از اقتصاد خواهد گذاشت که عملاً گذاشته و هه" و "اگر به بخش خصوصی در جهت مشارکت فعال و انجام فعالیت‌های سازنده و مشر در اقتصاد کشاورزی از نظر وارد کردن سرمایه، وارد کردن تکنولوژی و هه در این بخش - از طریق ایجاد امنیت و فراهم نمودن امکانات لازم بهاء ندهیم هیچگاه نخواهیم توانست در جهت افزایش تولید گامهای موثری برداریم" او اضافه می‌کند که "بایستی سهم سرمایه‌گذاری دولت در بخش کشاورزی بخصوص در امور زیربنایی آن بترتیبی افزایش یابد که رقم عمده‌ای از سرمایه‌گذاری ملی - اختصاص به این بخش داده شده هه" (هفته‌نامه اتاق بازرگانی، شماره‌های ۷ و ۲۸ دی ۶۴) مفهوم آشکارتر این شرط و شروط آنست که دولت باید زمینهای دهقانان را به زمینداران بازگرداند، "امنیت" سرمایه و زمینداری را دوقبضه کند و دیگر لفظاً هم سخنی از اصلاحات ارضی بمیان نیاورد تا آقایان سرمایه‌دار، قدم‌رنجه فرموده و با استفاده از وامها و امکانات رایگان و ارزان دولتی و تاسیسات زیربنایی که توسط دولت و بخرج همان دهقانان و کارگران برای آقایان ساخته می‌شود، سرمایه‌گذاری کنند! و جای "هژبر یزدانی"ها، "نراقی"ها و "حاجی‌برخوردار"ها را مثلاً "خاموشی"ها و "عسگرآولادی"ها و "عالی‌نسب"ها بگیرند. البته سیاست عمومی جمهوری اسلامی برای بازسازی سرمایه‌داری وابسته نیز تفاوت زیادی با درخواستهای فوق ندارد، لیکن کشکشا و تناقضات موجود در درون حاکمیت و ساختار حکومتی، و کمبود منابع، تاکنون مانع از اجرای سریع و کامل این سیاست گردیده است.

اثرات جنگ ویرانگر در کشاورزی

در اثر سیاستهای جنگ‌افروز و توسعه‌طلبانه رژیم جمهوری اسلامی و ادامه این جنگ، تاکنون علاوه بر خسارات جانی بی‌شمار و تخریب حدود ۵۰ شهر و بقیه در صفحه ۱۸

حجت الاسلام زنگ خطر را حس میکند

ورطه‌هایی که رژیم اسلامی را بسرعت درکام می‌کشد، انگشت می‌گذارد

توصیه! در جمهوری اسلامی همه چیز بر مدار توصیه می‌چرخد. مقامات جمهوری با شبکه‌ای وسیع از واسطه‌ها انواع توصیه‌ها را به‌نرخ مختلف عرضه می‌کنند. اما حجت‌الاسلام کم‌لطفی می‌کنند که به آخوندها توصیه می‌کنند، که توصیه ننویسند. اینکه همه چیز در جمهوری اسلامی با توصیه جور می‌شود، بدین علت است که فساد و رشوه‌خواری همزاد جمهوری اسلامی است و ریشه در بطن نظام ولایت فقیه دارد. خود روابط‌گارتگران حاکم بازار توصیه را هر روز داغتر می‌کنند. از این گذشته، هشتاد هزار آخوند، که همگی دادستان کل انقلاب و نماینده کل و جزء امام در چه و چه نمی‌توانند بشوند. خوب ولایت فقیه امام خمینی برای اکثریت این جماعت در برابر ننگ و خفت و بجان‌فرویدن خشم و نفرت توده‌ها چه حاصلی ببار آورده است؟! اکثریت این جماعت آخوند سابق بر این از روضه‌خوانی و جمع‌کردن صدقه از روستائیان و دلالی در ادارات دولتی و عرضه خدمات به خوانین و سباشین و وکلا و قدرتمندان طفیلی‌وار روزگار می‌گذرانند. حالا دیکه سالهاست بیشتر مردمی که سالی یکبار روضه‌خوانی راه می‌انداختند و پولی گیر آخوند می‌آمده، از هرچه روضه‌خوان، و در راس آنها از شخص امام خمینی بیزارنده سران رژیم، معم و کلاهی، همگی کارشان روضه‌خواندن است. خوب این جماعت اگر به جذب شدن در شبکه عظیم توصیه‌نویسی دل نبندند، به چی دل ببندند. این حداقل انتظار نیست که آخوندها از هم‌حوزه‌ایهای دیروزیشان دارنده بهم‌دیگر نان قرض بدهند. مگر خود حجت‌الاسلام بدون توصیه دادستان کل شده‌است که حالا توصیه می‌کند نان دیگر آخوندها قطع شود؟

اما از حق نمی‌توان گذشت که حجت‌الاسلام در مورد "مسائل عملی" که در تخصص ایشان است "بصیرت" دارد؛ "اینکه به مردم بگوئید شا حرف زنید، شا دخالت نکنید ما بعنوان دولت با مامورین خودمان برخورد می‌کنیم این موفقیتی نخواهد داشت، اگر با بدحجابی می‌خواهد برخورد شود باید بر عهده خود مردم باشد بطوری که اینگونه افراد زمانی که از خانه بیرون می‌آیند اگر احساس کنند که هر کس به آنان می‌رسد توبیخشان می‌کند ناچارند وضع خود را تغییر دهند". حجت‌الاسلام بشابه سگ شکاری شامه تیزی دارد. حجت‌الاسلام حساب می‌کند، مگر حاکمیت اسلامی چقدر مزدوری می‌تواند اجیر کند؟ آنان در برابر نفرت و انزجار توده‌ها چقدر می‌توانند دوام بیاورند؟ مگر در این چند سال کم ماشین سیاه و کبیته را چه کردند؟ مگر اوباشان و کبیته‌چی و سپاه در رو در

وخامت بحران اقتصادی و سیاسی، توسعه بی‌سابقه فقر و بیکاری و ویرانی، گسترش فزاینده فساد و دزدی و تبهکاری در میان هیات حاکمه و تعمیق خشم و نفرت مردم از رژیم اسلامی، خود مقامات رژیم را هراسان ساخته است. هرکدام آنها وحشت خود از فردای رژیم را بنوعی بیان می‌کنند و برای تداوم عمر نتگین رژیم نسخه می‌دهند. چشم‌انداز فروپاشی شیرازه امور، حجت‌الاسلام خوشبینی‌ها، دادستان کل انقلاب، را هم بفکر انداخته است که بنوبه خود شیپور را از سر گذاشتن فوت کند: "با پیروزی انقلاب اسلامی و طرح شعارهای اصولی قهرا خود خوانین و سرمایه‌داران متوجه شدند که انقلاب با منافع آنان سازگاری نداشته... به همین لحاظ بسیاری از (آنان) فرار کردند و یا در داخل کشور مخفی شدند (با همکاری برادران سپاه و کبیته‌ها و دادستانی؟) ... لذا مردمی که سالها در چنگال آنها اسیر بودند احساس کردند که انقلاب اسلامی حقوق از دست‌رفته آنان را برگردانده... حال اگر هر چه شعارهای انقلاب اسلامی کم‌رنگ‌تر شود و بخواهیم در شعارها کوتاه بیاییم سرمایه‌داران و خوانین می‌فهمند شرایط تغییر کرده و راه را برای خود هموار می‌بینند... بازگشتن افراد فاسد یک زنگ خطر است که همه مردم و مسئولین باید آن را جدی تلقی کنند و با آن برخورد قاطع داشته باشند. من خود این زنگ خطر را حس می‌کنم..."

حجت‌الاسلام قضایا را اینطور درک می‌کند که هفت سال پیش شعارهایی داده شد که خوانین را بوحشت انداخته طی این هفت‌سال شعارها رنگ باختند، سرمایه‌داران و خوانین دست جمهوری اسلامی را خواندند و حجت‌الاسلام احساس خطر می‌کند که شرکت سهامی جمهوری اسلامی و سرمایه‌داران و خوانین عمر چندانی نداشته باشد. حجت‌الاسلام چاره را در این می‌بیند که هرچه بیشتر شعار بدهند، حجت‌الاسلام تا همینقدر عقلش می‌رسد ظاهرا متوجه نشده است که پس از هفت سال یکی از شعارهای سران رژیم این شده است "که این قدر شعار ندهید!"

حجت‌الاسلام فراموش کرده است که اگر هفت سال پیش "مردم احساس می‌کردند که انقلاب اسلامی حقوق از دست‌رفته آنان را برگرداند" طی این سالها تجربه کرده‌اند که سران جمهوری اسلامی به رهبری خمینی جانیگاره، چه گزگان درنده‌ای هستند، در این هفت سال چه‌ها که به‌روز مردم نیامده‌است. مردم تبهکاری و قساوت و فساد عمیق رژیم اسلامی را با تمام وجود لمس کرده‌اند. هر یک از افراد این مرز و بوم برای کینه و نفرت سوزانی که در قلب‌اش علیه خمینی و رژیم جهنمی‌اش تلنبار شده صدها دلیل قاطع دارد، دلایلی که از مشاهدات و تجربه مستقیم خود وی سرچشمه گرفته‌است، مشاهده و تجربه ستم و جنایتی که هر روز رژیم اسلامی علیه مردم شرافتمند میهن‌مان انجام می‌دهد. بنابراین، آقای خوشبینی‌ها حق دارد احساس خطر کند و از وحشت خود بلرزد. حجت‌الاسلام در ادامه احساس خطرش به قضات محترم توصیه می‌کند "لازم است قضات محترم با هرگز به توصیه‌ها و سفارشات توجه نکنند و جریان یک پرونده و کار قضائی خودشان را تحت تاثیر توصیه قرار ندهند. همچنین مسئولان ما نیز متوجه باشند توصیه نکنند" حجت‌الاسلام که شامه‌اش بلطف احساس خطر تیز شده‌است یکی بر دیگر از

روئی با مردم کم فرار را برقرار ترجیح دادند؟ پس باید اوباشان کمیته‌چی و پاسدار را در لباس مبدل بنام "مردم" وارد صحنه کرد، اوباشان را سازمان داد تا با موتور و قمه و زنجیر و چماق عربده‌کشان بر سر عابر پیاده بی‌خبر از همه‌جا ناگهانی سرازیر شوند و چند صباحی وحشت ایجادکنند.

حجت‌الاسلام درسی را که در رکاب امام خمینی فراگرفته است بازگو می‌کند، اما حجت‌الاسلام اینجا هم یک فاز عقب است. سران جمهوری و "دولت خدمتگزار" بشابه سازمان‌دهندگان دستجات فاشیست به‌خوبی حجت‌الاسلام به‌فوائد دستجات ترور و وحشت حزب‌الله عنایت دارند و لزومی به امر به معروف نیست، آنچه که حجت‌الاسلام درک نمی‌کند اینست که رژیم اسلامی پس از هفت سال ترور سازمان‌یافته احتیاج دارد و انصاف کند که دولتی هست و قانونی، که نظام "تشبیه شده و برای "دفاع" از موجودیت نتگین‌اش "لازم" ندارد. جامعه را بطور دئالی در هیجان و اضطراب نگه دارد.

اینجا هم مثل موارد دیگر نظام اسلامی در تار تناقضات درونی‌اش در جهات گوناگون کشیده می‌شود. جمهوری اسلامی باید مرتباً دستجات اوباش چاق‌دار حزب‌اللهی تربیت کند و درعین حال باید رابطه خود با آنها را از چشم توده‌ها مخفی سازد. جمهوری اسلامی برای پیشبرد اهداف ارتجاعی‌اش ناگزیر است دستجات حزب‌اللهی را منظم بکارگیرد. درعین حال رابطه خود را با این دستجات انکارکننده دستجات حزب‌اللهی برای حمله به عابرین بی دفاع روانه خیابان سازد و درعین حال از زبان سازمان‌دهندگان و مربیان دستجات حزب‌اللهی "تندرویی" آنان را محکوم کند و "مردم حزب‌الله" را نامید کند و از دخالت برحذر کند!

در ادامه، حجت‌الاسلام در رابطه با مواد مخدر می‌گوید "متأسفانه ما در جمهوری اسلامی در برخورد با این مساله موفق نبودیم و یکی از دلایل آن عدم مشخص بودن یک سیاست واحد در برخورد با این مساله بوده‌است و همچنین مساله مشخص نیست که چگونه باید برخورد شود".

نگوئید حجت‌الاسلام سیاست بلد نیست! اینجا دیگر مساله، مساله خواهر یا مادر ضعیفی نیست که چادرش یک سانتی‌متر از حد شرعی بالاتر باشد تا حجت‌الاسلام با قاطعیت فتوا دهد، جمعیت حزب‌الله زوزه‌کشان بر سرش بریزند و با چوب و چماق فرق سرش را بشکافند. اینجا مساله، مساله منافع است. در نتیجه حجت‌الاسلام باید قانونی عمل کند. آخر قاچاقچیان بخشی از "امت" حزب‌الله‌اند و جزو معتقدین به نظام جمهوری اسلامی. آخر بسیاری از برادران کبیته و سپاه و آخوندهای گردن‌گلفت و برادران مجاهد افغان در کار قاچاق خدمت می‌کنند. آخر سران جمهوری از شرکتشان در کار قاچاق، از نابودکردن باند‌های رقیب و فروش هروئین اکتشافی توسط عوامل خود در بازارهای بین‌المللی ثروت افزانه‌ای اندوخته‌اند!

اینجا، جای تندروی و برخورد‌های شتابزده "انقلابی" نیست، باید سرفرصت متخصصین فقه و شریعت با غور و بررسی لازم و با مشارکت خود برادران قاچاقچی لوایح اسلامی را تهیه کنند و شورای نگهبان محترم بررسی کند در صدر اسلام چگونه برخورد می‌شده و تکلیف شرعی را مشخص کنند تا خدای نکرده باعث رنجیدگی و ناامیدی امت حزب‌الله نشود.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۷ تا ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰

بوده، هیچگونه مسئولیتی در قبال ساخت واحدهای مسکونی تعاونیها برعهده نگرفته‌اند در مقابل تعاونیها را به طرف مشاورین و پیمانکاران بخش خصوصی می‌رانند در این راه از یکسو بخشی از بودجه ناچیز تعاونیها صرف هزینه خدمات مشاوره می‌شود و از سوی دیگر شرکتهای پیمانکاری با اطلاع از ناتوانی کارگران در کنترل کار، از سر و ته کار می‌زنند و خانه‌هایی فاقد حداقل استاندارد فنی می‌سازند در این بین برخی نیز با دزدیدن پیش‌پرداختها یا مصالح، عملاً کار را نیمه‌تمام می‌گذارند.

بطور مثال، پیمانکار طرف قرارداد تعاونی مسکن کارگران کارخانه ایران دوچرخ پس از دریافت بیش از یک میلیون تومان از تعاونی، کار را رها کرد که نهایتاً از پیمانکار خلع ید شد و خود تعاونی کار را ادامه داده و یا پیمانکار طرف قرارداد شرکت تعاونی کارگران کارخانه مان فیلتر تزوین با دزدیدن نزدیک به ۲ میلیون تومان آهن به نرخ بازار آزاد، کار را نیمه‌تمام رها کرده از این نمونه‌ها بسیار است.

در طول یکسال گذشته وضع مسکن کارگران به مراتب بدتر شده است. سیاست دولت در رابطه با حل مساله مسکن، سپردن کار بدست بخش خصوصی است، وزیر مسکن در مصاحبه با روزنامه اطلاعات ۱۸ آذرماه ۶۴ می‌گوید: "ما معتقدیم ساخت مسکن بایستی توسط بخش خصوصی و از طریق افراد انجام شود و دولت زمینه‌ساز ساخت مسکن باشد" او در مورد اجاره گفته است: "ما در حال برنامه‌ریزی هستیم که بنگاههای خیرهای برای اجاره منازل بوجود آید" به سخن دیگر وزیر مسکن می‌گوید که دولت هیچ وظیفه‌ای در قبال مشکل مسکن ندارد و تنها وظیفه‌اش دادن زمین و امکانات به بخش خصوصی است و بخش خصوصی نیز یعنی کسانی که می‌خواهند از سرمایه خود در کار تولید مسکن استفاده کنند که از قدیم به این بخش خصوصی، "بزاز و بفرروش" می‌گفتند.

بنا به گفته آقای وزیر برای اجاره خانه هم، کار با صدقه‌دادن درست می‌شود و مستاجرین که زیر فشار اجاره‌های سنگین گمراش تا شده است می‌توانند به بنگاههای خیریه مراجعه و با صدقه‌گیری، اجاره خود را تأمین کنند!

بدین ترتیب دولت با این "برنامه"، یقیناً هیچ زمین و امکاتی را در اختیار کارگران نخواهد گذاشت و نمی‌گذارد در طول یکسال گذشته، تعاونیهای مسکن، علیرغم دوندگیهای بسیار موفق به دریافت حتی یک متر زمین نشده‌اند درحالیکه دولت، مداوماً "بزاز و بفروشها" را تشویق کرد که با گرفتن

بقیه از صفحه ۱۶ سیاست‌های ضد دهقانی...
امکانات عظیم صنعتی کشوره طبق ارقام رسمی قریب ۳۰۰۰ روستای کشور ما ویران و یا نیمه‌ویران شده است (کیهان ۹ مهر ۶۴) در نتیجه این جنگ، بخشهای بزرگی از مناطق کشاورزی حاصلخیز کشور از مدار تولید خارج شده و بیش از یک میلیون نفر از ساکنان آنها آواره شده‌اند بسیاری از تاسیسات و امکانات تولیدی در مناطق جنگ‌زده مانند گانلهای آبیاری، چاهها و قنوات، راهها، انبارها و... از بین رفته و یا بلااستفاده مانده است علاوه بر این، بدلیل تهاجم مزدوران رژیم به منطقه کردستان، اعمال سیاستهای محاصره اقتصادی و کوچاندن اجباری روستائیان زحمتکش، امکانات تولیدی این استان که سهم مهمی در تولید غلات و حیوانات مورد نیاز کشور داشت، تخریب و یا رها گردیده است. در نتیجه از دست رفتن امکانات عظیم تولیدی در مناطق جنگی، تولید باز هم پائین آمده و کمبود مایحتاج عمومی شدت یافته است.

زمین از دولت، کار را شروع کنند مجلس نیز با معلق گذاشتن برخی قوانین در مورد زمین دست دولت را در پس‌دادن زمینهای مصادره‌شده به سرمایه‌داران باز گذاشته است.

در اینجا به برخی از قسمتهای نامه یکی از اعضا هیئت‌مدیره تعاونی مسکن کارخانه قدس اصفهان مندرج در نشریه "کاروکارگر" اشاره می‌کنیم. نماینده کارگر می‌گوید: "در اوائل سال ۶۴ جلسهای از مسئولین و دست‌اندرکاران واگذاری زمین در جامعه اسلامی اصفهان تشکیل شده متأسفانه هیچکدام از مسئولین در جلسه شرکت نکردند جز مسئول سازمان زمینهای شهری... ایشان گفتند که دولت زمین در اختیار ما نمی‌گذارد و دست ما در این مورد بسته است... شما برادران خانه کارگر زمینهای مناسب را شناسایی کنید تا اینکه ما مجوز آنرا صادر کنیم" در اینجا اشاره کنیم که منظور مسئول زمین شهری آن بوده که دولت زمین به کارگران نمی‌دهد، بهتر است کارگران خودشان زمین پیدا کنند و بخرند نماینده کارگر در ادامه می‌گوید: "در سه نقطه اصفهان... زمینهای مناسبی در نظر گرفته و خریداری نمودیم، زمینها آماده برای خانه‌سازی شد که حدود ۸ میلیون تومان مخارج صاف کردن زمین و پی‌کنی و نقشه‌برداری و گیاهان‌کشی شده پس از اینکه کارگران و متقاضیان زمین زندگی خود را فروختند و پول تهیه کردند، بلافاصله از طرف شهرداری و استانداری کار ما را متوقف کردند و الان که یکسال می‌گذرد، هیچ عنوان حاضر نیستند که ما کار خود را شروع کنیم."

نماینده کارگر در مورد وام می‌گوید: "هیچنین وام مسکن که بایستی بانک رفاه کارگران در اختیار کارگران بگذارد، هنوز پس از ۸ سال از گذشت انقلاب حتی یک ریال به این کارگران کمک مالی نشده و مشخص نیست که پول کارگران در بانک رفاه چه می‌شود و چه جاهائی خرج می‌گردد".
این نماینده در پایان نامه خود از مسئولین می‌خواهد تا مجوز زمینی را که خود کارگران خریداری‌اند صادر کنند و "از امروز تصمیم بگیرند که دیگر با ما کارگران لجبازی نکنند و قوانین دست و پاگیر و جورواجور برای ما وضع نکنند".
نامه این نماینده کارگر خود نمونه کوچکی است از صدها نمونه مشابه، که دولت جمهوری اسلامی در مورد مساله مسکن نیز تنها به عوام‌فریبی از یکسو و مخالفت با هر اقدام کارگران از سوی دیگر می‌پردازد. دولت جمهوری اسلامی، امروزه خرید زمین توسط تعاونیها را بعنوان راه‌حل به کارگران مطرح می‌کند درحالیکه خود دولت باید زمین را در اختیار تعاونیها قرار داده کارگرانی که دار و ندار زندگی خود را می‌فروشند تا بتوانند قطعه‌ای زمین بخرند،

اما اثرات ویرانگر این جنگ تنها به از دست رفتن امکانات فوق خلاصه نمی‌شود برای ادامه این جنگ بخش عمده‌ای از منابع مالی و صدها هزار نفر از نیروی کار جوان که باید صرف تولید و بهبود وضع اکثریت مردم زحمتکش میهن می‌شود، صرف خرید تجهیزات نظامی شده و در جهنم سوزان جنگ نابود و خاکستر شده است. ارقام رسمی هزینه‌های ادامه این جنگ، خود تا حدود زیادی گویای این مطلب است به اعتراف خود نخست‌وزیر رژیم، هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم جنگ، از محل بودجه دولتی، در سال ۶۴ بالغ بر ۱۲۱۱ میلیارد و در سال ۶۳ بیش از ۱۳۵۳ میلیارد ریال یعنی حدود یک‌سوم کل بودجه دولت بوده است (اطلاعات ۷ آذر ۶۳)، بر اساس همین ارقام رسمی می‌توان محاسبه نمود که مجموع سرمایه‌گذاری دولت در کشاورزی و منابع آب، کمتر از یک‌بیستم هزینه‌های دولتی جنگ بوده است.

رژیم جمهوری اسلامی برای تداوم این جنگ، بسیاری از وسایل و تجهیزات را نیز که بایستی برای تولید کشاورزی بکار گرفته شود، کسب داشته است.

چگونه قادر خواهند بود، بعد از خرید زمین هزینه‌های سنگین ساختن را تهیه کنند؟
مخالفت کارگران عضو شرکت تعاونی مسکن کارخانه گکش بلا با این سیاست دولت و طرح خواسته‌های خود با این عنوان که "دولت باید برای ما خانه تهیه کند، دولت باید با زمین بدهد پس وظیفه دولت چیست؟" دقیقاً همان کاری است که همه کارگران و همه تعاونیهای مسکن کارگری باید بکنند. در قطعنامه سینار تعاونیهای مسکن کارگری سراسر کشور در ۳۰ آذر ۶۴ نیز، کارگران، ضمن مخالفت با طرح وزارت مسکن با واگذاری کار مسکن به بخش خصوصی خواستار لغو آن شده‌اند و در عین حال خواستار واگذاری زمین به تعاونیها و حضور نماینده کارگران در شورای واگذاری زمین شده‌اند.

هشت سال تجربه حکومت جمهوری اسلامی نشان داد که این حکومت، که فساد و دزدی تا مغز استخوان آن نفوذ کرده است تنها در بوق و کرنا شکلات را حل می‌کند ولی در واقعیت جز مخالفت با کارگران و زحمتکش، کار دیگری انجام نمی‌دهد در عین حال تجربه نشان داده است که هر کجا کارگران هشیارانه و یکپارچه و متحد، ایستاده‌اند و از حقوق خود دفاع کرده‌اند، توانسته‌اند آنرا از حلقوم حاکمان دزد بیرون بکشند چرا که همه چیز وجود دارد، ثروتهای ملی میهن ما سرشار و در اختیار دولت است و او نمی‌خواهد آنرا بکارگران بدهد.

در شرایطی که شما کارگران از این اداره به آن اداره برای دریافت زمین به‌بهانه انواع و اقسام مجوز و اجازه‌نامه سرگردان هستید، یک آخوند مفتخور به‌همراه تعدادی جیره‌خوار در شهرداری تهران، به اسم حاکم شرع، میلیونها متر زمین را با دریافت پول و رشوه، به افراد مختلف واگذار می‌کند و میلیونها تومان از اینراه بجیب می‌زند و یا براهتی برای افراد سپاه یا کمیته‌چی‌ها و قداره‌بندان رژیم، زمین و خانه پیدا می‌کند.

در حالی که شما کارگران در ادارات مختلف وزارت بازرگانی بدنال چند شاخه آهن برای ساختن سرپناه خود هستید، میلیونها تن آهن توسط بازاریان "ستضعف" با حمایت آخوندهای حاکم شرع و کمیته‌چی‌های مختلف، در بازار سپاه معامله می‌شود.

در حالیکه شما از حداقل امکانات و محل زندگی مناسب محروم هستید، سرمایه‌داران، تجار گردن‌گلفت بازار، مقامات و گردانندگان رژیم، وزرا و وکلای دزد و بند و بست‌چی، در کاخها و خانه‌های مجلل لیسیده‌اند.

تنها راه مبارزه با این شرایط مبارزه‌ی متشکل و متحدانه شماست!

بولدوزر، گردیر، کپرسی و تراکتورهای که بایستی برای آماده‌کردن زمینهای کشاورزی و ایجاد راههای روستائی مورد استفاده قرار گیرند، به مناطق جنگی فرستاده شده و تریلی، کامیون و وانت‌هایی که باید در خدمت تأمین نهاده‌ها و حمل محصولات کشاورزی باشند به جبهه‌های جنگ اختصاص یافته‌اند به علت کاهش تولید مواد سوختی در تخصیص بخش اعظم بنزین و گازوئیل موجود به مصارف جنگی، طی سالهای گذشته، در بسیاری از مناطق کشور هنگام کشت و یا برداشت و حمل محصول، کمبود شدید مواد سوختی بروز کرده و خسارات فراوانی به تولید کشاورزی و به دهقانان وارد آمده است.

بدین ترتیب مجموعه عملکرد سیاستهای رژیم چه در مورد مساله زمین و تولید و تأمین نهاده‌ها که در شماره قبل مورد بررسی قرار گرفته، و چه در عرصه قیمت‌گذاری و خرید محصولات و سیاست‌های دیگر رژیم که غیرمستقیم بر کشاورزی و زندگی دهقانان اثر سوء دارد، همگی بیانگر سیاست مخرب و ضددهقانی رژیم است.

گسترش دموکراسی و شکوفائی هنر و ادبیات

کنتره‌های اخیر نویسندگان و سینماگران شوروی، مبارزه برای رهائی زندگی هنری و فرهنگی این کشور از قید و بندهای بوروکراتیک و گسترش دموکراسی در این زمینه را شدت تازه‌ای بخشیده است. در این راستاست که در آستانه کنتره نویسندگان، "گلاولیت" یا "اداره کل ادبیات و بنگاههای انتشارات دولتی" یعنی ارگانی که از سال ۱۹۱۹ به بعد بازرسی و کنترل انتشار همه کتابها و نشریات شوروی را بعهده داشته، عملاً به کار سابق خود پایان داد، پاول رومانوف، که مدت ۳۰ سال در راس این دستگاه قرار داشت بازنشسته شد و مقرر گردید که حدود ۱۰۰۰۰ کارکنان این اداره به بخش‌های دیگر منتقل شوند. گفته می‌شود این اداره اگر هم باقی بماند کارش به کنترل مسائل مربوط به اسرار نظامی و امنیت ملی محدود خواهد شده از این به بعد، خود ناشرین و بنگاههای انتشاراتی درباره چاپ و انتشار مطبوعات تصمیم خواهند گرفت.

بدین ترتیب، ابزار اصلی اعمال کنترل بوروکراتیک بر خلاقیت‌های هنری و ادبی به کار خود پایان می‌دهد و به جای آن در سطحی گسترده، بر ضرورت احترام علمی به استعدادها و خلاقیت‌های هنری و تاثیرگذاری بر اینگونه فعالیت‌ها از طرف ادارتی، بلکه از طریق انتقاد علمی تأکید می‌شود.

اکنون در بین هنرمندان شوروی پیوسته بر ضرورت گسترش دموکراسی برای شکوفائی علم و هنر، بر لزوم "از بین بردن نقاط تاریک در ادبیات و تاریخ" (کنستانتین سیمونوف)، پایان دادن به "پنهان کردن و زیست‌کردن چهره واقعیت" (یوگنی یفتوشنکو) و بر ضرورت پایان دادن به اوضاعی که "یک نویسنده ۱۰ درصد وقتش را صرف نوشتن و ۹۰ درصد وقتش را صرف انتشار کتابهایش می‌کند" (آندره ورنستسکی) تأکید می‌شود.

ولادیمیر کارپوف، نویسنده و سردبیر مجله ادبی "جهان نو"، محبوب‌ترین چهره در میان نویسندگان شوروی و کسی که در کنتره اخیر نویسندگان بعنوان دبیر اول اتحادیه انتخاب شده، در سخنرانی خود با توجه به حساسیت شدید دولت و مردم شوروی روی مبارزه علیه امپریالیسم و سیاست‌های میلیتاریستی آن، رابطه گسترش دموکراسی در کشورهای سوسیالیستی و مبارزه علیه امپریالیسم را مورد بحث قرار داد: او گفت: "گسترش دموکراسی، طرح صریح واقعیت‌ها و صداقت اجتماعی، بزرگترین ضربه ممکن را بر ارتجاع میلیتاریستی بین‌المللی خواهد زد، زیرا این کار او را از برگ تبلیغاتی محروم خواهد کرد، اعتبار سوسیالیسم را بالا خواهد برد و جاذبه نمونه آن را در انظار تمام جهانیان افزایش خواهد داد."

آندره ورنستسکی نیز مانند بسیاری از نویسندگان و هنرمدندان، ضرورت انعکاس صادقانه و صریح مسائل واقعی در آثار هنری را مورد تأکید قرار داد و گفت خواننده در زندگی واقعی در کنار چیزهای خوب، پدیده‌های منفی چون "تخلفی از قانون، فساد، رشوه‌گیری، فریب و ریاکاری" را می‌بیند و یا "مشاهده می‌کند که درآمدها ناعادلانه توزیع می‌شود، آنگاه کتابی بیمایه که توسط ناشرین ناقص شده است، بدست او داده می‌شود. جای شگفتی نیست که مردم از چنین کتابهایی رویگردان می‌شوند" ورنستسکی اضافه نمود که "دشمن داخلی عمده ما کتابهای کوبنده نیست، بلکه هراس ناشی از

بوروکراتیسم و لختی و مقاومت تفکر کهنه‌ای است که جلو پیشرفت نور می‌گیرد."

یکی دیگر از پیشروان مبارزه برای دموکراسی در عرصه هنر و ادبیات یوگنی یفتوشنکو است، یفتوشنکو شاعر، داستان‌نویس و کارگردان شوروی اخیراً بناسیت نمایش فیلمش به نام "باغ کودکان" در فرانسه به این کشور مسافرت کرده و طی مصاحبه‌ای با "اومانیتیه" ارگان حزب کمونیست فرانسه، از موج نوین تغییرات در هنر و ادبیات شوروی سخن گفته است. ترجمه این مصاحبه را در زیر می‌خوانید:

س - "باغ کودکان" کودکی را نشان می‌دهد که در اوایل جنگ در سال ۱۹۴۱ بخاطر وضعیت جنگی از مسکو به سبیری منتقل می‌شود که در واقع این سرگذشت خود شامسته مردم می‌گویند باز هم فیلمی درباره جنگ آیا این کار نوعی طفره رفتن از پرداختن به مسائل موجود نیست؟

ج - در کشور ما داستان‌ها و نمایشنامه‌های زیادی نوشته شده که در آنها بنظر می‌رسد جنگ در اساس در مرقه‌های فرماندهی و توسط ژنرال‌ها پیش برده شده است. در حالیکه جنگ در کشور ما دقیقاً یک جنگ خلقی بوده که در آن زنان و حتی کودکان نیز نقش مارشال‌ها را داشته‌اند. علاوه بر این آثار، بسته به شخصیت این یا آن رهبر وقت، مرکز پیروزی بطور دائم عوض می‌شده. در بعضی فیلم‌ها مرکز پیروزی در مقر فرماندهی استالین قرار داشته، بعداً این مرکز به محلی که خروشچف بسر می‌برد منتقل شده سپس، مرکز پیروزی به "زمین کوچک" (اشاره‌ایست به اثر لئونید برژنف به همین نام) که برژنف در آنجا سرگرم نبرد بود انتقال یافته. خصلت این فیلم‌ها در انطباق با شرایط موجود بیان می‌شده. در حالیکه مرکز پیروزی در قلب مردم روس قرار داشته، فیلم‌های معدودی این واقعیت را بنمایش گذاشته‌اند. مثلاً هیچ چیزی درباره سبیری این پشتوانه عظیم پیروزی ما و جایی که زنان، کودکان و پیران در آنجا جان کفند، گفته نشده است. من می‌خواستم که این فیلم در خارج نمایش داده شود و موفق به این کار شدم. در اتحاد شوروی بعضی‌ها از من انتقاد کرده‌اند چون در فیلم "باغ کودکان" تاشاگر، بچه‌ها، یک خاخام، گولی‌ها و افراد دزد و... را می‌بینده‌ام اما همین مردم بودند که هر یک به روش خود در جنگ شرکت کرده فیلم را باید بعنوان یک شهادت و گواه انسانی نگرینست، در جهان سینما، هنوز جای "جنگ و صلح" خالی است.

س - در حال حاضر در اتحاد شوروی چه تحولاتی جریان دارد؟

ج - فکر می‌کنم بلوغ را می‌توان با میزان دوری از توهمات سنجیده انسان وقتی جوان است فکر می‌کند براوست که همه چیز را یکباره تغییر دهد و جهان را مطابق میلش از نو بسازد. اما جهان سرسخت است، مقاومت می‌کند، و گویی برای انتقام از اینکه می‌خواهی تغییرش دهی، شروع به ایجاد تغییر در تو می‌کند. از اینروست که در نظر بسیاری از جوانان، قیلوله‌های اولین کودگشان همچون اولین پرچم سفید تسلیم جلوه‌گر می‌شود. اما اصلاً و ابداً اینطور نیست.

در این اواخر شوروی‌شناسان حرفه‌ای غرب برچسب "شاعر رسمی" را به من می‌چسبانده آنها دوست دارند که من اشعاری چون "بابی‌یار" (درباره قتل‌عام یهودیان توسط نازیها در کی‌یف) یا

"میراث‌داران استالین" و یا مطالبی علیه بوروکراسی شوروی بنویسم. اما در عین حال بدشان می‌آید که من اشعاری علیه جنگ کثیف آمریکا در ویتنام، علیه خطرانی که آمریکای لاتین و بویژه نیکاراگوئه را تهدید می‌کند، بنویسم. آنها دوست ندارند که من درباره ارتجاع در سراسر جهان، و از جمله در آمریکا سخن بگویم. آنها می‌خواهند که ما نویسندگان شوروی فقط و فقط معترض باشیم و آنهم فقط علیه چیزهای مورد نظر آنها اعتراض کنیم.

از لحاظ اخلاقی من نمی‌توانم نقطه نظر بعضی نویسندگان‌مان را که از کینه‌شان علیه بوروکراسی خودمان سخن می‌گویند، خود را به آغوش بوروکراسی و ارتجاع غربی می‌اندازند، بپذیرم. س - اولین آثار تغییرات وسیع جاری در اتحاد شوروی در زمینه‌های فرهنگی کدامند؟

ج - امروزه ما انتظار زیادی از ادبیات خود داریم. من می‌دانم که آثار بسیار مهمی در کشور ما به نگارش درآمده است که ما در صدد پیدا کردن امکان انتشار آنها هستیم. اما راجع به آنچه تاکنون انجام شده، بنظرم کتاب آخر آیتاف که او در آن مسائل اعتیاد، مذهب و مسائل مهم دیگر را مطرح می‌کند، گواهی است بر شکوفائی یکی از بزرگترین نویسندگان جهان. مجله "نوا" بزودی رمان ولادیمیر دودینتسوف بنام "عادت سفید" را منتشر خواهد کرد. این کتاب از لحاظ کیفیت هنری و تاثیر اجتماعی، مهم‌تر از کتاب قبلی او بنام "انسان جز از راه رنج نمی‌زید" (کتابی که در دهه ۶۰ با موفقیت بزرگی روبرو شد) است. "عادت سفید" اثری بسیار جدی است درباره زیست‌شناسانی که علیه شارلاتانیسم حاکم بر علوم ما در سال‌های دشوار مبارزه می‌کردند (اشاره‌ایست به "تئوری زیست‌شناس لیسنکو درباره وراثت" که در دوره استالین و بخشا در زمان خروشچف به کارکنان این رشته تحمیل می‌شده). این از جمله آثاری است که در سطح جهانی قابل طرح است. به دلیل این جریانات مسابقه بزرگی برای اشتراک مجله‌های ادبی در کشور ما راه افتاده است.

پدیده‌ای که بطور همزمان جریان دارد، حرکت بسوی پیروزی‌های بزرگ برای سینمای شوروی است. نمایش یکسری فیلم‌ها که تاکنون ممنوع بود اخیراً آزاد شده است، تئاترهای ما آثار بسیار قوی و مهمی مانند "برادران و خواهران" اثر فدور آبراموف و "دیکتاتور وجدان‌ها" اثر میخائیل شاتروف را به صحنه آورده‌اند. تلویزیون شوروی پخش مستقیم یکسری برنامه‌ها را آغاز کرده است، کاری که قبلاً انجام نمی‌گرفته. مطبوعات ما نیز مسائلی را مطرح و بررسی می‌کنند که پیش از این اسی از آن نیز نمی‌پردنده.

خلاصه، بنظر من، ما شاید در یک دوران شکوفائی مجدد فرهنگ شوروی بسر می‌بریم. هرچند که باید در بکارگیری این فرمولبندی جانب احتیاط را رعایت کرد تا به ایده‌آلیزه کردن افراطی اوضاع جاری در نغلطیده باز هم بسیاری مفهوم تحولات جاری را خوب درک نکرده‌اند. عده‌ای در این تحولات "سفت‌کردن کربندها" یا "امانتداری بیشتر" بدستور آشکار و نهان کرم‌لین را مشاهده می‌کنند! ولی چه کسی ۲۰ سال قبل به دودینتسوف دستور داده است رمانش درباره زیست‌شناسان را بنویسد؟

عده‌ای بخش اصلی تغییرات جاری در کشور ما را صرفاً به شخصیت گورباچف نسبت می‌دهند. من نقش شخصیت‌ها در تاریخ را نفی نمی‌کنم. اما ظهور مردی مانند گورباچف نیز خودش محصول بلوغ یک رشته تغییرات اجتماعی است.

«شرف» نمونه شرافت انقلابی

☆ فدائی را بخوانید!
☆ فدائی را پخش کنید!
☆ برای فدائی بنویسید
☆ و خبرنگار آن باشید!

رفیق محمدعلی شرف‌الدین زاده معروف به شرف در پایبندی به شرافت انقلابی و انسانی جاودانه شد چرا که تا واپسین دم به بیمانی که با مردمش بسته بود وفادار ماند.

عنوان «شرف» را همزمانش هنگامی که در زندانهای رژیم شاه دلاورانه پایمردی نشان داد بر او نهادند، عنوانی به سزا که جا داشت در تمامی زندگیش محک بخورد. رفیق شرف در اواخر سال ۴۹ و در اوائل سال ۵۰ یعنی دوره‌ای که شکنجه و آزار زندانیان سیاسی در ابعاد وحشیانه شدت گرفت، نمونه درخشانی از ایستادگی و مقاومت در برابر بازجویان و شکنجه‌گران را در پس دیوارهای ضخیم زندان قزل قلعه نشان داد.

زندانیان سولولهای انفرادی بند شماره ۱ قزل قلعه در زمستان ۴۹ بیاد دارند که چگونه جلادانی چون عضدی و حسین زاده بارها و بارها شرف را بزیر شکنجه کشیدند و نیز بیاد دارند هر بار که زندانیان شرف را با پاهای شیار شده از اطاقهای بازجویی بطرف سلولش می‌کشاندند، لبخند کوچک پرمعنایی چهره آرام و صورت او را جلا می‌داده شرف بارها محک خورد و هر بار آشکارا ثابت کرد که شایسته نام «شرف» است.

شرف در سال ۱۳۳۳ متولد شد و دوران کودکی و مدرسه را در اهواز گذراند. او از همان آغاز جوانی سرشار از امید و عشق، نیرومند و هشیار آنچنان با دشواریها سینه به سینه می‌شود که گوئی در باور او مشکلی نیست که نتوان گشود. زندگی را در عرصه‌های گوناگون تجربه کرده، از هر پیچ و خم آن درسی آموخته و در رویارویی با مشکلات آبدیده شده است. هنوز نوجوانی بیش نیست که از زادگاهش اهواز به تهران می‌آید، نان آور خانواده می‌شود، روزها کار می‌کند و شبها به درس خواندن می‌پردازد و در پرتو توانمندیهایش هر دو عرصه را بخوبی به پیش می‌برد. در گیرودار زندگی اجتماعی - زندگی توأم با کار و مشقت - از یکسو روابط اجتماعی هر چه گسترده‌تر می‌شود و هر چه پیش‌تر می‌رود پیوندش با توده‌های زحمتکش مستحکم‌تر می‌گردد. از سوی دیگر ستم مشترک انسانهای دردمند را با گوشت و پوست خود لمس می‌کند، خود را با آنان همدرد و همدل می‌یابد و به تجربه درمی‌یابد خیل بیشمار زحمتکشان چه توانی در خود نهفته دارد و تکیه بر این توانایی استوارترین تکیه‌گاه زندگی است. از اینروست با مردم پیوند می‌خورد. خانه‌اش محل رفت و آمد مردم زحمتکش و دوستان و آشنایان بسیار است. هر کسی مشکلی دارد به او روی می‌آورد و شرف سنگ صورت و رازدار اطرافیانش می‌گردد، لیکن او رفته رفته درک می‌کند که اینهمه چاره اصلی دردها نیست. در ذهن جوان شرف این پرسش جان می‌گیرد: چگونه می‌بایست این توان نهفته را به نیرو بدل کرد؟ ریشه ناسامانیها در کجاست؟ و کینه‌های ظلم‌آمیز را چگونه می‌شود انسانی جهت داد؟ ذهن کاوشگر وی به مطالعه شب و گفتگو با دیگرانش وامی‌دارد و این سرآغازی است که جهت زندگی آینده‌اش را گمابیش روشن می‌سازد.

زمانی نمی‌گذرد که بهمراه چند تن دیگر فعالیت سیاسی علیه رژیم شاه را آغاز می‌کند. پس از حماسه سیاهکل، سازمان فدائی را بعنوان سنتر مبارزه خویش انتخاب می‌کند. جزوه‌ها و اعلامیه‌های سازمان را تکثیر و پخش میکند تا آنکه دستگیر و زندانی می‌شود. با پایمردی در زیر شکنجه و ادامه مبارزه و پایمردی در زندان سبب می‌شود تا عنوان «عموشرف» را نصیب خویش سازد. کسانی که سالها بعد برای اولین بار شرف را با چهره‌ای آرام و صورتی نجیب و موهای سفید شده می‌دیدند، نمی‌توانستند دریابند که در پس این آرامش چه روح سرکش و مقاومی در تلاطم است و چه پایداری و ایمان سترگی، شکنجه و شکنجه‌گران سالهای ۴۹ و ۵۰ قزل قلعه را بهیچ گرفته و شکست داده است.

شرف انقلابی رفیق شرف‌الدین زاده بار دیگر در روزهای قیام بهمن ۵۷ محک می‌خورد. او که سر از پا نمی‌شکند پیشاپیش مردمی که با آنها زیسته و برایشان «خودی» است از پادگانی به پادگانی دیگر یورش می‌برد و آتاه‌تر و آبدیده‌تر به مبارزه خویش در سنتر فدائی ادامه می‌دهد. در ۱۶ آذر سال ۶۰ رفیق شرف قاطعانه با دیدگاه و خط مشی انحلال طلبانه مخالفت و مبارزه کرد و با گسترش فعالیت خود مبارزه در سنتر سازمان را تداوم داد.

ضربه آبانماه ۶۲ و شهادت رفیق بهروز سلیمانی، آتشفشان وجود شرف را شعله‌ورتر ساخت. تهور، ایثار و از خودگذشتگی او در شرایطی که میزان مسئولیت‌پذیری هر عنصر سازمانی را آشکارتر می‌سازد، بحق شناخته ایمان خدشه‌ناپذیر شرف در ادامه راه فدائیان خلق است. هم در اینزمان است که جسورانه و بدون تزلزل به اصلی‌ترین وظیفه یعنی ادامه‌کاری سازمان و تلاش جان‌سخت برای زمین‌نماندن کار، از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزد.

در راستای همین وظیفه است که در مهرماه ۶۳ دستگیر می‌شود و چند روز بعد در حالیکه از فرط شکنجه پای راه‌رفتن ندارد، به قصد فریب دشمن را به‌خانه خود می‌کشاند و در فرصتی مناسب خود را از پشت‌بام منزل به زیر پرتاب می‌کند. پیکر مدهوش شرف را با پاها و سر و سینه شکسته به بیمارستان منتقل می‌کنند. لیکن دشمن بیگانه با انسانیت، همچنان که خصلت اوست تن شدیداً مجروح وی را دوباره زیر شکنجه می‌گیرد اما شرف، شرف سنگ‌صبور مردم، شرف پیوسته با مردم، شرف مومن به راه خلق، سینه‌اش همواره صندوقچه اسرار خلق است و عشق به خلق و ایمان به آرمان کمونیستی مهر سکوتی است بر لبان وی. در برابر دشمن گفتن «نه» به پشتوانه عشق و ایمان، سینه بسینه شدن با مشکلی است که پیشاپیش راه‌حلش گشوده شده است و از هم اینروست که هر رنجی را به جان می‌خرد و لب نمی‌گشاید و به تسلیم نمی‌اندیشد. تا آنکه در سحرگاه خونین یکی از آخرین روزهای تیرماه ۶۵ قلب گرمش آماج گلوله‌های رژیم جمهوری اسلامی گشت. جنایتکاران اوین تاریخ دقیق اعدام رفیق را نگفته‌اند و از دادن آخرین نامه (وصیت‌نامه) رفیق شرف نیز خودداری کرده‌اند.

شرف در آخرین سال نو زندگیش، در نامه‌ای که به خانواده‌اش می‌نویسد از آنان دعوت می‌کند به پیشواز بهار بروند و بجای فرورفتن در دل نترانیهای زمستان گذرند، به شکوفه‌هایی که در گذر اجتناب‌ناپذیر زندگی بر شاخسار پدید می‌آید اندیشه کنند و شادی پایدار آینده را بیای غمی که گذراست فدا نکنند، و خانواده در پاسخش می‌نویسد: ما نگران نیستیم! چرا که گلهای مارگریت، نرگس و بهارنارنج در این سرمای زمستان هم به گرمی قلب تو گل خواهند داد! ☆

حکومت مالی به سازمان فدائیان خلق ایران یک وظیفه انقلابی است

شکافهای مالی خود را به حساب زیر واپس نماند

BANQUE C.L
N°: 85894 J
M^{me} FERESHTEH. F
AGENCE 461
PARIS FRANCE

ناحیه‌های خود به ادرس‌های زیر را از یکی از کشورهای خارج پست کنید

KAR BOX 7082
S.17107 SOLNA
SWEDEN سوئد

Mme MARYAM
BP 22.94320 THIAIS
FRANCE فرانسه

H.FEDAI P.f. Nr 3431
1000 BERLIN 30
W. GERMANY آلمان غربی

O.I.P.F. P.O. BOX 516
LONDON SW9, 9J W
ENGLAND انگلستان

پیش به سوی تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران